کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۷۳۰۸

آقای حسینی
۸۳/۴/۲۶

آقای حسینی
۸۳/۳/۲۶

آقای حسینی
۳/۴/۲۹

۱۷۳۰۸
۲۰۸۴۷۳

E-DF-52

کتاب را الاحکام العلائیة من الاعلام السمائیة نهادم تا بواسطهٔ اقبال
خداوندان عالم رحمه الله مقبول عالمیان و مطلوب محققان گردد
ایزد تعالی توفیق حیات کرامت کناد و در اصناف عنایت ارزانی
دارد و حضرات دینی و دنیاوی مسخر گرداناد بمنه و کرمه و این کتاب
دو مقاله نهاده مقالهٔ نخستین در کلیات مقالهٔ دوم در جزویات
مقالهٔ نخستین در کلیات و آن نه فصل است فصل اول در حد
اختیارات دوم در موضوع و مبداء اختیارات سیم در فایده
اختیارات چهارم در ضروریات اختیارات پنجم در مشکلات اختیارات
ششم در محمودات اختیارات هفتم در آن کس که اختیارات برای
وی کنند هشتم در اختیارات کردن در وقت ضرورت نهم در آن
کاری که اختیار برای وی کنند **فصل نخستین** در حد
اختیارات کوشیار گفته است که اختیارات سعادت وقت است
که او را اختیار کنند و سالک را و در آن غرض را که مطلوب بود در آمیخته
شدن او با صاحب طالع آمیخته شدن [illegible] بدانکه این حد
خطاست از چند وجه وجه نخستین آنکه سعادت وقت تعیین
اختیار نبود زیرا که سعادت وقت چیزیست که او مطلوب بود از اختیار
و فرق میان اختیارات و میان چیزی که او مطلوب باشد از اختیارات
پس گفتن که اختیارات سعادت وقت است یا آنکه سعادت وقت
نفس اختیار است خطا بود وجه دوم آنکه در همه اختیارات سعادت
وقت مطلوب نباشد اگر کسی خواهد که اختیار کند از برای خراب
کردن قلعه یا از برای دارو دادن مسموم تا بیمار هلاک گردد اختیار جز
بطالع نحوس راست نیاید پس معلوم شد که در همه اختیار سعادت
وقت مطلوب نیست وجه سیم آنکه او تعریف اختیارات بسعادت
وقت [illegible] کرده است و تعریف [illegible] جز بدان نتوان کردن که گوید
[illegible] آن چیز باشد که متعلق اختیارات بود پس آن دور باشد
و خطا بود وجه چهارم در این حد تکرار است زیرا که چون گفت بانکه
آنکه

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب الاحکام العلائیه = اختیارات علائیه
مؤلف امام فخر رازی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۳۰۸
شمارهٔ ثبت کتاب ۲۰۸۴۷۴

طالع وقت اختیار شایسته غرض بود پس بذکر سعادت وقت هیچ حاجت نباشد زیرا که سعادت وقت در تحت سخن در آید وجه دوم آنکه گفت آمیخته شدن او با صاحب طالع هم خطاست زیرا که وقت را امتزاج بود با صاحب طالع بلکه امتزاج میان دو کوکب صورت بندد و وجه سیم آنکه مبارکی صاحب طالع یک سبب است از اسباب سعادت وقت و آن سبب سببهای دیگر می ماند چنانکه بیان او کرده شد پس اگر یاد کرد سعادت وقت ذکر سببهای سعادت وقت ماند پس چرا ذکر سببها یاد کرد و اگر چنانکه یاد کرد سعادت وقت دیگر اسباب سعادت وقت واجب بود پس ذکر این سبب کردن زیاده بود علی کل حال درین حد زیادتی یا نقصانی حاصل شود وجه چهارم آنکه این شرطها که درین حد یاد کرده است تا همه نشود در اختیارها که وقت ضرورت کرده شود و چون بعضی اختیارها ازین حد بیرون است خطا بود و بدانکه حد حدها گفتن کاری دشوار است و محکمی را جمیع مسلم شود مگر کسی را که علم منطق که قسطاس مستقیم معانی حاصل کرده باشد و کوشیار هر چند او را از علمهای ریاضی اندک مایه نصیبی بوده است لیکن از علم منطق خالی بوده است لاجرم در غلط افتاده است و او در زیج خود که او را زیج جامع نام نهاده است یاد آورده است و آنرا جوامع علم النجوم نام کرده و دران باب حدها که در علم احکام بکار آید گفته و بیشتر آن حدها ناقص و معیوب است ایزد تعالی توفیق تصور راست کرامت کناد و چون خطاهای این حد پیدا شد ما در حد اختیار گوییم حد اختیارات گزیدن وقتی است که بهترین وقتها که موافق مقصود بود دران مدة که وقت در وی طلب کننده از آن اشکالها که گفته شد برین حد هیچ نمی آید

فصل دوم در موضوع این علم و مبادی او بدانکه موضوع هر علمی آن چیزی بود که دران علم از احوال ذاتی او بحث کنند و موضوع این علم افلاک و کواکب است از آن روی که از

قوة بفعل آرند آن چیزها که اختیار او برای کرده باشند و اما مبادی این علم از قضایای تجربی باشد یا از قضایای معقول و کسانی که گفته اند که مبادی این علم قضایای تجربی است پس خطا کرده اند زیرا که اصل احکام را اتفاقست بانکه چون قمر با خداوند طالع متصل شود صاحب طالع را نیکوی شود چند یا کوکبی که آن کوکب بر طالع خداوند صاحب بوده و صاحب طالع را متصل کرد ایم بکوکبی از نواست که آن کوکب بر طالع خداوند صاحب بود از ستارات تا آن مقصود حاصل شود معلومست که تجربه بمعرفت طبایع ستارگان تا به تحقیق نرسد زیرا که کمترین شرطها در صحت تجربه آنست که یک فعل از یک کوکب در یک درجه با رجوع بینند و این نگاه مکرر به سی که عمر وفا کند تا آنکه کوکب ثابته دو دور تا مشتری تمام کنند و یکدور از انسان بمدت بیست و چهار هزار سال تمام شود پس تجربه احوال انسان چگونه وفا کند پس معلوم شد که چیزی که از طبایع ستارگان معلومست جز بالهام و خوابهای راست معلوم نشده است پس معلوم شد که در مبادی این علم چنانکه بقضایای تجربی حاجت است بقضایای معقوله هم حاجت است

فصل سیم در فائده اختیارات بباید دانست که طالع وقت با طالع مولود و اسما و طالع تحویل از سه قسم خالی نبود یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس یا که سعد باشد و دوم نحس اما اگر هر دو سعد باشند لابد سعادت حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند لابد بود که نحوستی عظیم حاصل شود و اگر یکی سعد باشد و دوم نحس این قسم هم بر سه قسمست زیرا که یا سعد غالب بود یا نحس غالب بود یا هر دو برابر باشند اگر سعد غالب بود آنکه از وی مساوی اسباب نحوست بود دفع آن نحوست مشغول شود و آنکه از مقدار زیادت آید سبب حصول سعادت شود و اگر نحس غالب بود حکم آن هم بر خلاف آن بود که گفته شد لیکن درین قسم قدری از نحوست حاصل شود و اگر اسباب سعادت و نحوست مساوی باشد هر دو بیکدیگر مشغول

شوند و آن شخص را نه سعادت بود و نه نحوست چنانکه دو شخص در قوت
برابر باشند هر یک از ایشان یک طرف از چوب بکشند چون هر دو
جانب قوت در عمل آرند هر دو در آن چوب مساوی باشد لابد باشد
که آن چوب در میان ایشان ساکن گردد و هیچ طرف از هر دو جانب
حرکت نکند و چون این قاعده معلوم گشت ظاهر شد چنانکه
اختیار به همه تقدیر بی فائده است زیرا که اگر طالع اصلی
و سیح انتها و طالع سعد اختیار یار آن شوند لابد باشد که آن
سعادت زیاده گردد و اگر آن طالعها بد باشد طالع سعد که
اختیار کرده باشد نحوستها را زائل کرده باشد که سبب سعادت
گردد و اگر نه پاره‌ای از آن نحوستها کم کند پس سعادت شده اختیار
کردن به عقلا از مهمات است و اگر سائلی سؤال کند و گوید که در اختیار
رات هیچ فائده نیست و این را پنج دلیل است دلیل اول آنکه ستارگان
را اثر است در سعادت و نحوست پس اثرهای ستارگان که در
طالع مولود و تحویل او بود و باطل نمودن ممکن نباشد پس در اختیار
کردن هیچ فائده نیست و اگر ستاره را هیچ اثری نیست در سعادت
و نحوست پس در اختیار کردن هیچ فائده نیست پس بر هر دو
تقدیر در اختیار هیچ فائده نیست دلیل دوم آنکه ما بسی
مبتلایان دیدیم که از برای سفر کردن دو شخص یک اختیار کردند و آن
سفر در حق یکی سود مند آمد و در حق دوم نحوست زیان کار آمد اگر
آن اختیار را اثری بودی که منفعت آن یا مضرت آن هر دو
شخص برسیدی و چون چنین نبوده دانستیم که اختیار را
هیچ فائده نیست دلیل سیم آنکه سعادت یا نحوست باتفاق
این ستارگان در طالع مولود و سیح انتها و طالع تحویل قوی تر
از آن آید که این ستاره‌ها در طالع وقت اختیار بوده باشد زیرا که
طالع وقت طالع عارضی است و طالع مولود طالع اصلی و هرگز عارضی
با اصلی برابر نتواند بودن پس طالع اختیار دفع طالع اصلی نتواند

کردن

کردن پس در اختیار هیچ فائده نباشد دلیل چهارم آنکه رفع تقدیر الهی
ممکن نیست پس اختیار بی فائده بود دلیل پنجم مصطفی صلعم میفرماید
من آمن بالنجوم فقد کفر اگر نجوم حق بودی کفر نبودی و چون حق
نبودی در وی هیچ فائده نباشد جواب از سخن اول است
که این طالع مولود و سیح انتها و طالع تحویل نگاه واجب باشد که ظاهر
گردد که او را مانعی در معنی نباشد اما چون طالع وقت اختیار واقع
آن امرها بود لازم نباشد که آن امرها در وجود آید همی آنکه تیر شیر که
که آنوقت برقرار ماند که شکر با وی آمیخته نباشد اما چون شکر با وی
آمیخته باشد همی آنکه اندر بی شکر تلخی کم شود از زهر هر که تلخی کم شود و
همچنین چون طالع مولود اقتضای نحوست کند و طالع وقت
اقتضای سعادت کند هر یک از این یک دیگر تلخی کم کرده اند تا آن نحوست
مقتضای طالع اصلی بود کم شود جواب سخن دوم از دو وجه وجه
نخستین آنست که همچنان طالع اختیار یک تلخی از نحوست طالع مولود
کم کنند طالع مولود هر تلخی از سعادت طالع اختیار کم کند پس چون
دو کس یک اختیار سفر کنند و یکی را نیک آید و دوم را بد آید بعضی
از برای آن چه بود که طالع مولود و طالع تحویل یک نیک بوده باشد
و آن دوم بد پس آن کس را طالع مولود و سیح انتها و طالع تحویل
نیک بوده باشد و اختیار نیک یار آن بار شود لاجرم او را منفعت
تمام از آن سفر حاصل شود و آن کس را که طالع تحویل و طالع مولود
بد بوده باشد چون طالع اختیار نیک یار آن شود هر چند تلخی از آن
نحوست کم کرد ولیکن چون غلبه اسباب نحوست را بوده است لاجرم
از آن سفر مضرت بوی رسد و اگر نه اختیار نیک اتفاق افتاده
بودی مضرت وی بیش از آن بودی وجه دوم در جواب آنست
که در اختیارات دعوی قطع نمی‌کنند البته بلکه سعیهای کار او
آن بود که غلبه ظن در آنجا به و هر چه مقطوع نبوده باشد شاید که صواب
او خطا افتد و اگر نظر عاقل بدان جانب بود که بیشتر اتفاق افتد

اگر چنانکه منفعت بیشتر باشد ترک آن کردن روا ندارد چنانکه هیچ عاقل
ترک طب و معالجه نگوید از بهر آنکه علاج کردن گاه سود دارد و گاه
زیان و چون از بعضی هیچ فرقی در علم طب لازم نمی آید همچنین در علم
نجوم هیچ فرقی لازم نباید جواب از سخن سیم آنست که دلیلها
که در اختیارات اختیار کنند دلیلهای عام است و دلیلها
که در طوالع موالید دلیلهای خاص بود و دلیل عام در علم نجوم مقدم
بود بر دلیل خاص و آن آنست که چون احوال کواکب در بعضی اوقات
دلیل بود بر قحط یا زلزله اهل آن شهر با اختلاف طالعهای ایشان
در آن باب یکسان و مساوی باشند و اگر بعضی از اولاد ملکی عزیمت لشکر کشی
کند مسیر آن در حمل و ربع برابر باشد با آنکه طالع هر یک مخالف طالع
آن دیگر باشد پس معلوم شد که دلیلها که در باب اختیارات
رعایت کنند قوی تر است از آن دلیلها که در طالع مولود هر یک باشد
و چون این درست شد سوال باطل شود جواب از سخن چهارم
آنست که دفع تقدیر الهی ممکن نیست و لیکن ایزد تعالی هر چیز را سبب مقدور بشر نه
چیز دیگر نهاده است چنانکه نان خوردن را سبب سیری کرده
است و دارو خوردن را سبب زائل کردن خلطها کرده است
و عبادت کردن را سبب نجات کرده و معصیت را سبب عقاب
کرده پس از آنکه ما تقدیر خدا را منع و مزاحم کردن لازم نیاید که ترک
نان خوردن و آب خوردن بکنیم و ترک طاعت کردن و فرمان بردن
بکنیم و گوییم که اگر تقدیر خدای تعالی چنانست که من از نیک بختان
باشم بدبخت نشوم اگر طاعت کنم و اگر نکنم پس همچنانکه این سخن از عقل
و شرع دور است سوال سائل همچنان باطل است جواب
از سخن پنجم آنست که پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرموده است
که من آمن بالنجوم فقد کفر معنی این نه آنست که ظاهر بیان شده است
اندر آنکه اگر کسی ایمان آورد بنجوم از جهت که هستی انسان دلیلست
بر هستی آورنده کار حی و عالم و قادر و قدیم این کفر بود بلکه عین ایمان

بود بلکه عین آن شد و در ایمان نیست که ابراهیم در ستارگان و ماه و آفتاب
نظر کرد و بواسطه آن نظر باری تعالی را بدانست ایزد تعالی بروی ثنا میگوید آنجا که
فرمود و تلک حجتنا آتیناها ابراهیم بلکه باید دانست که نظر در نجوم بر شش
قسم است قسم اول آنست که در چیزی با انسان نظر کنند تا بواسطه
آن ایزد کار را در علم و قدرت و صاحب او بدانند دوم آنکه در حرکات
انسان نظر کنند تا اوقات نماز و روزه و زکوة و حج و سمت قبله
بدانند و نظر کردن در ستارگان بدین دو وجه واجب است
سیم آنکه مقادیر اجرام و ابعاد و دوری ایشان را از اختلاف
و تفاوت نظر کنند چنانکه در کتابهای علم هیأت بیان آن کرده شده
است و نظر در ستارگان از این وجه نشاید مگر بعضی را که هر کسی
که این علم را بهره داند آثار حکمت خدای تعالی در آسمانها و زمینها را ببیند
قسم چهارم آنکه اعتقاد دارد که این ستارگان را هیچ اثر نیست
در این عالم بطبع لیکن چنانکه ایزد تعالی از راه عادت طلوع آفتاب را سبب
روشنی عالم کرده است و فروشدن او را سبب حرارت هوا
کرده و دوری او را سبب سردی هوا کرده همچنین آنکه نظرهای
ستارگان را از راه عادت نه از راه طبیعت اسباب و علامت
کرده است و اتفاق جمله محققان و متکلمان است که اعتقاد در این علم
بدین وجه نه کفر است و نه ضلالت قسم پنجم آنکه اعتقاد دارد که این
ستارگان بطبع مؤثراند در این عالم و این اعتقاد هر چند خطاست
اما کفر نیست قسم ششم آنکه اعتقاد کند که این ستارگان مدبر
عالمند سعادت و نحوست جز از تقدیر ایشان حاصل نشود و عبادت
ایشان واجب است و این اعتقاد کفر صریح است پس معلوم
شد که ایمان بنجوم گهی ایمان بود و گهی کفر بود و این تفصیل برای
آن در این کتاب آوردیم که تا هر کسی که در این علم نظر کرد منفعت
آن او را حاصل شود و مضرت آن باعتقاد وی بار نگردد فصل
چهارم در چیزها که رعایت آن در اختیارات واجب بود بدانکه

هفت چیز است که رعایت آن در اختیارات واجب بود چون در وقت
مهلت بود اوّل صلاح حال قمر و مراد ما ازین لفظ هر کجا این لفظ را یاد
کنیم یا حصول سعادت بود یا عدم نحوست و بدانکه رعایت صلاح حال
قمر کردن در اختیارات از برای آن اولی‌تر است از رعایت صلاح
حال دیگر ستارگان زیرا که ماه را نسبتی خاص است تخصیص
آنکه ماه نزدیکتر از همه ستارگانست بزمین پس تأثیر او درین عالم
اولی‌تر بود از تأثیر دیگر ستارگان دوم آنکه حرکتهای دیگر ستارگان
سریع‌تر است و چون حالها که درین عالم بر ما حادث میشود متغیر است در
بعضی بی پس اضافت این حوادث بحرکتهای سریع قمر کردن اولیتر
بود از اضافت بحرکتهای بطیء دیگر ستارگان سیم آنکه قمر رعایت
سرعت حرکت انوار ستارگان را بیکدیگر آمیخته کرده اند امتزاج انوار
در سبب حدوث حوادث گردد درین عالم پس ازین سه سبب
که قمر یافته شود و در دیگر ستارگان یافته نشود رعایت حال قمر
کردن در اختیارات اولیتر باشد از رعایت حال دیگر ستارگان و بدانکه
که قمر دلیل ابتدا باشد و خداوند خانه او دلیل عاقبت باشد ولیکن شرط
آنکه قمر در اوتاد بود یا ناظر بطالع اما اگر چنین نبود دلیل ابتدا
طالع بود و دلیل عاقبت رابع دوم صلاح خداوند خانه قمر سیم
صلاح طالع چهارم صلاح خداوند طالع پنجم صلاح خانه غرض چنانکه
خانه دهم کارهای سلطانی ششم صلاح خداوند خانه غرض اولیتر
آن باشد که خداوند خانه ستاره بود که بدان غرض باشد
چنانکه چون خداوند خانه آفتاب باشد زیرا که خانه تعلق بسلطان
دارد و آفتاب تعلق بسلطان دارد هفتم صلاح ستاره که بدان
غرض باشد اینست آن هفت چیز که رعایت آن واجب بود در
اختیارات چون در وقت مهلت باشد و الّا حکیم گوید اختیار
کردن روا نبود الّا بدو شهادت و آن شهادت صاحب طالع
است اما شهادت ماه و اما شهادت کوکبی که صاحب خانه غرض

بود

بود و حکیمان دیگر میگویند که چون خانه غرض و خداوند خانه غرض ساقط باشد
حصول حصت دیگر دلیلها هیچ سود ندارد که بسیار بود که طالع و ماه هر دو
مسعود باشند لیکن خداوند بیت الغرض ساقط بود یا تحت الشعاع
بود پس هیچ منفعت حاصل نشود و مثال این آنست که چون
سهیل از خراسان بیرون آمد بطالع اسد و مشتری و ماه در برج ثور
بودند در وسط السماء و آفتاب در اسد بود و در برجی که تعلق بملوک
دارد در خانه خویش لیکن خداوند بیت العمل و آن زهره است
در سنبله بود در هبوط لاجرم کار او در اضطراب بود و از بودن
ماه و مشتری در وسط السماء و بودن آفتاب در خانه خویش هیچ
فایده ندید پس معلوم شد که رعایت کردن صلاح خداوند خانه
غرض بهمه حال واجب است فصل پنجم در بیان چیزهای
که رعایت کردن آن سبب کمال اختیار بود و آن یازده چیز است
اوّل آنکه تعلق بقمر دارد و آن بر دو قسمست بعضی آنکه تعلق بدان
اجتماع یا بدان استقبال دارد که مقدم بود بر آن اختیار بعضی
آنکه تعلق بکارهای دیگر دارد از احوال قمر قسم اوّل بدانکه نظر کردن
در حال اجتماع و استقبال از جهت وجه است تخصیص آنکه آن
اجتماع یا آن استقبال در طالع یا در وتدهای طالع اختیار بود
یا در برجهای که مایل الوتد باشند یا در برجهای که آن وتد زایل باشند
اگر در وتدی بعد از آن و تا آن هر یک بر دو قسمست زیرا که آن اجتماع
و یا استقبال با یکی از سعود بیند یا یکی از نحوس اگر با سعدی بعضی
بهم قسم چون از آن اجتماع یا از آن استقبال یار کرده و بعد
دیگر شوند دلیل خوبی آن کار بود هم در ابتدا هم در انتها و اگر نحسی
شوند دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها باشد و اگر قمر در وقت اجتماع یا
استقبال با سعدی نبود و در وقت یار گشتن از آن اجتماع یا از آن
استقبال با سعدی شوند و با نحسی اگر بسعدی شوند دلیل تباهی
ابتدا بود و خوبی انتها و اگر بنحسی شوند دلیل آن بود که آن کار هم در

ابتدا و هم در انتها نباشد و اما اگر آن اجتماع یا آن استقبال در برجهای
اتفاق افتد که مایل او باشد طالع اختیار بود و دلیل آن باشد که آن اقسام
چهارگانه که یاد کرده شد نباشد و اما اگر در برجهای اتفاق افتد که
زائل باشد از او باشد طالع اختیار و دلیل آن باشد که آن اقسام
چهارگانه در غایت قوت بود الا که در غایت زیرا که کوشش که
ادای کوشش هر چند که بد حال تر باشد کوشش انسان بیشتر
باشد دوم آن برجهای که تعلق با اجتماع و استقبال دارد آنست
که خداوند طالع اجتماع یا استقبال چون ببیند های طالع اختیار
افتد در شرف باشد یا در خانه خود بود و دلیل تمامی آن کار بود سیم
آنکه اجتماع و یا استقبال چون در آن برج اتفاق افتد که طالع مولود
صاحب اختیار باشد و بر وجه صلاح اتفاق افتد آن کار تمام گردد
چهارم آنکه چون خداوند آن خانه که آن اجتماع یا آن استقبال
باهم موافق باشند دلیل باشد که آن کار که ابتدا کنند روزگار دراز
باقی بماند پنجم آنکه آن برج که اجتماع یا استقبال در آن اتفاق
افتاده باشد بجای بیت المجموع باشد و خانه دوم از وی بجای بیت
المال و السیع و السرایر باشد و هم چنین قیاس خانهای دیگر را اعتبار
باید کردن پس چون خواهی که بعد از آن اجتماع یا استقبال
اختیاری کنی از برای کاری جهد آن کن که قمر و طالع در برجی
افتد که لائق آن کار باشد چنانکه اگر خواهی که اختیاری کنی از برای
بنا نهادن جهد باید کردن تا ماه یا صاحب طالع اختیار در خانه چهارم
باشد از مواضع اجتماع یا در استقبال که در پس گذشته بود
ششم آنکه اگر او لای فلکی در آن ساعت که ابتدای کاری
خواهند کردن موافق باشد یا او لای فلکی در وقت اجتماع یا استقبال
دلیل باشد که آن کار که ابتدا خواهد کردن بسیار روزگار بماند و بقا
کمال بود هفتم آنکه هر سعدی را که در اختیارات رعایت
کنند آن سعد باشد که در وقت اجتماع یا استقبال مستولی

بعضه

بود و باشد بر طالع آن اختیار یا بر آن موضع که در وقت اختیار قمر در
بعضه باشد و اگر چنانکه آن سعد خداوند آن حد باشد که اجتماع
یا استقبال گذشته در آن حد اتفاق افتاده باشد بهتر بود
اگر آن سعد با آن شرطها که گفته شد خداوند طالع قران یا سال
حد باشد خداوند طالع تحویل سال باشد خداوند دوازده باشد دلیل کند
بر غایت کمال آن هشتم اگر ارباب مثلثات جای باید نظر
باشد به بهترین دلیل تمامی آن کار بود و آن دلیل ضعف باشد
اما قسم دوم و آن در اختیار حال قمر است در غیر اجتماع
و استقبال و آن ده وجه است نخستین آنکه در هر کاری که
ابتدای او در وقتی اتفاق افتد که ماه از نقطه راس جد السود لکن
کار تمام گردد زیرا که چون از راس منفصل گردد در جانب
شمال صاعد بود دوم آنکه هر ابتدا که آن وقت اتفاق افتد که
ماه در برج مستقیم الطلوع بود آن کار آسان برآید سیم آنکه
ماه از وقت اجتماع تا ربع اول دلیل باشد بر حاضر شدن کسی اندر
ملکی و آن ملک بزودی تمام باشد و دلیل بود بر کارها که از سر راستی
و درستی در وجود آمده و از ربع تا مقابله چون کسی بود که از مخدوم
خود خشم که دو بکار مشغول گردد و دلیل بود بر خصومت زیرا که
مقابله دلیل مصادف بود و از استقبال تا ربع دوم دلیل بود که
الکس را بخصومت دعوای کنند و از ربع دوم تا باجتماع دلیل بود بر
کارهای پوشیده چهارم آنکه ماه سال گردیم که ماه دلیل ابتدا است و خداوند
و خداوند خانه او دلیل عاقبت پس در ابتدای کارها حال ماه بکدام
بر چهار قسمت اول آنکه قمر در وتدی از اوتاد بود و لیکن خداوند اوتادی
ناظر بود و آن دلیل آن بود که کار در ابتدا و در انتها بخوبی حاصل شود
دوم آنکه قمر در وتدی از اوتاد بود و لیکن خداوند خانه وی از وی ساقط
بود لکن دلیل خوبی ابتدا بود و تباهی انتها سیم آنکه قمر در اوتاد نبود
و لیکن خداوند خانه وی بوی ناظر بود و آن دلیل تباهی ابتدا بود و خوبی

جزء و برج
مستقیم الطلوع اند
٥

انتها چهارم آنکه قمر در اوتاد بود و خداوند خانهٔ وی بوی ناظر باشد و این دلیل
تمامی ابتدا و انتها بود و این چهار قسم که یاد کرده آمد در همه چیزها دلیل ابتدا
و دلیل عاقبت بود بدین اعتبار باید کردن پنجم در ابتدای کارها اگر ماه
متصل باشد بکسی و آن کس با خداوند خانهٔ او یا بکسی که با او بود اگر خداوند
خانهٔ او بود دلیل آن بود که آن کار در وجود شاید و اگر خداوند خانهٔ
او بود آن کار در وجود آید در آن کارها ماه بسعد متصل باشد یا مانند
اگر بسعد متصل باشد در اول آن کار حصول مطلب بدید آید و انقلاب
مصلح و اگر بسعدی متصل باشد آن کار در وجود آید لیکن با رنج
بسیار ششم بهترین حالهای ماه آن بود در ابتداء کارها که از
بار گسسته بود بمکر و از حق کسی که خواهد که بگریزد که در حق او بهتر باشد
که ماه از کسی بار گسسته بود هفتم اولی آن بود که ماه در سبب
فوق الارض و در دور حرکت الارض باید هشتم اگر استقامت
ماه دلیلیست بر عاقبت پس استقامت با موضع قمر با سعدی باشد
چنانکه آن سعد ناظر موافق آن عمل بود و استقامت آن سعد ناظر
بود دلیل آن بود که آن کار بغایت خوب در وجود آید نهم
در ابتدای کارها بهتر آن بود که ماه متصل باشد از کوکبی سفلی
و متصل بکوکبی علوی و معنی اتصال از سفلی بعلوی آنست که چون
ستاره که روی در هبوط نهاده باشد بار کرد و ستاره که بگریزد
که روی بشرف نهاده باشد و این شرط را در همه ابتداء کارها نگاه
باید داشتن الا در آن وقت که بادشاه بجنگ خواهد رفتن زیرا که
باید که ماه در این کار روی از علوی بسفلی نهاده باشد دهم
بهترین ابتدای ها آن باشد که در آن وقت هر دو نیر در حدود سعود
باشند و یکدیگر ناظر باشند از نظرهای سعد و از حدها که موافق
آن کارها باشد که ابتدا خواهد کردن و خداوند حد ناظر باشد به نیرین
نظرهای سعد اینست جمله چیزها که تعلق دارد در عاقبت حال قمر
دوم آنکه تعلق دارد در عاقبت خانهٔ ماه و دلالست که چون

خداوند

خداوند ماه نحس بود یا ناظر بود بیرون از او باد طالع سیوم آنکه تعلق دارد
بر عاقبت حال طالع و آن هفت وجه است نخستین آنکه طالع یا
برج منقلب بود یا برج ثابت یا برج دو جسدین و هر یکی ازین اقسام
بعضی کارها را شایسته بود و بعضی را ناشایسته بود اما برج چهار منقلب
اگر طالع باشد یا ماه در آن باشد پس دلیل باشد که آن کارها را انتقال بود
و زود تباه کرد و هر چه که از طالع و این برجها باشد زود زایل
شود و خصوصا در وی در آن نکند و هر کس که بگریزد زود باز آید و گر
در وی وعده کنند بدان وفا نکنند و خوابها و سخنهای که در وی افتاد آن همه
باطل باشد و سفرها که در وی افتد در اکثر اوقات خوب آید و بعد از آن
که این سخنها یاد کردیم نظر باید کردن در برجهای منقلب از چهار وجه
نخستین آنکه حمل از همه برجها سریع الانقلاب تر است و اما سرطان در
سرعت انقلاب از وی کمتر است و لیکن از وی بیشتر است از بهر آنکه خداوند
او ماه است و ماه در غایت سرعت حرکت است و میزان در انقلاب
معتدل است و جدی بیک بطی الانقلاب است زیرا که خداوند او زحل
است و او در غایت بطوء حرکت است دوم آنکه اگر این برجهای منقلب
بسعدی ناظر باشد دلیل آن بود که آن کار بر هر حال با تمام رسیده بود
لیکن عاقبت تمام شود و اگر نحس بوی ناظر باشد دلیل بود بر غایت تباهی
کار و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر باشند آن کار تمام شود و لیکن برنج
و مشقت سیوم آنکه اگر خداوند طالع در برج ثابت بود انقلاب
آن کار زود بود و از حاصل شود و نظر باید کردن در درجه چهارم طالع
و در آن درجه که ماه در وی باشد اگر خداوند آن درجه برج بود انقلاب
آن کار زود باشد و اگر حمل باشد انقلاب آن کار در غایت و گفت بود
و اگر خداوند طالع یا درجه طالع یا درجه ماه و در آن درجه برج بود
انقلاب آن کار در وقت باشد و اگر عطارد یا زهره یا مشتری بود آن کار
حاصل آید پس در وی منقلب شود اما اگر طالع یا خانهٔ ماه از برج
برجهای ثابت باشد دلیل ثبات آن کار باشد و سعادت و نحوست

آن کار متعلق بود بسعادت و نحوست کواکب و نظرهای ایشان و او
سالمه است مر بنا نهادن و نکاح کردن الا در زفاف که لائق
او برجهای منقلب است و هران بیماری که طالع او از برجهای
ثابت است دراز کشد و حصون مهادر و روی بصلح می آید و بماند و ایمن
که عقرب ستکرین برجهای ثابت است ازبرای آنکه خداوند وی
مریخ است و اسد از همه ثابت تر است و دلو در محل خود کوید که
دلو از همه ثابت تر است ازبرای زحل چهارم اما اگر برجهای
دو جسدین طالع باشد یا خانه ماه بود که از آن کار در وی ابتدا
کند اعراض کند و بار دیگر بوی رجوع کند و فساد و صلح ام متعلق
باشد بنظر سعود و نحوس و این برجها شایسته بود کارها که تعلق
بدو کس دارد چون بیع و شری و شرکت و هر کسی که در برج طالع حبس
کنند از آن حبس زود بیرون آید و بار دیگر بدان حبسش باز برند
و اگر گریخته یابند بار دیگر بگریزد و اگر وعده کند خلاف کند و اگر بیمار
بهتر شود بار بیمار شود وجه دوم اگر طالع برج معوج بود یا مستقیم اعتبار
اگر معوج بود یا ماه در وی بود دلیل بود بر دشواری این کار پس
اگر سعود ناظر بهر دلیل بود بر آنکه دشواری بر حصول انجامد و اگر نحوس
ناظر بهر دلیل بود بر بسیاری دشواری چنانکه چون ماه در این
برجهای معوج بود و زاید بود در نور و در حساب دلیل آن باشد
که اگر چه دیر شود سود کند و اگر نخرند گران خرند چون لقو شود
هم سود کند و اما برجهای مستقیم الطلوع اگر طالع یا خانه ماه بود
دلیل تمامی آن کار بود و شایسته بود دوستی کردن و دعا جستن
پس اگر سعود ناظر باشد دلیل بود بر غایت کمال این کار و اگر
نحوس ناظر باشد دلیل دشواری بود و اگر هم سعود و هم نحوس
ناظر باشد کار متوسط بود و باید دانستن که چون ماه در برج
برجها بود و ناقص بود در نور یا در حساب کارها ازان خوند
و در فرو حصه سود نیابند وجه سیم اعتبار آنکه طالع اگر برج ... دلیل

برتهکان

برتهکان باشد و آن جوزاست و سنبله و قوس و حوت این برجها ازبرای
اختیار صید کردن نیک بود و برجهای که دلیل پادشاهانست حمل
و ثور و اسد است و این برجها ازبرای پادشاهان بود و برجها که
دلیل آواز بود همه برجهاست جز برجهای آبی و این برجها ازبرای
مطربان نیک بود و برجهای آتشی ازبرای کارهای اتش نیک بود
وجه چهارم برجهای نهاری لائق اختیارهای نهاری بود و برجهای
لیلی موافق اختیارهای لیلی و همچنین ستارگان نهاری موافق اختیارات
نهاری و ستارگان لیلی موافق اختیارهای لیلی و همچنین پس اگر
بخلاف این باشد از کارها رسیده نظر نحوس و سعود وجه
هم باید که طالع قطع باشد آن مقصود بود چنانکه برجهای آتشی
مر کارهای سلطانی را و چنانکه خانه مریخ جنگ را وجه ششم باید که
سعود را در طالع حصه تمام باشد وجه هفتم اگر طالع برجی معوج و
منقلب بود و درجات عاطفه وی در برج مستوی افتد اول این کارها
دشوار بود و آخرش آسان افتد الرابع اختیارات خداوند طالع
و آن چهار وجه است نخستین آنکه باید که خداوند طالع ناظر بود بطالع
و بطلمیوس گفته است که هر آن ستاره که ناظر بود بخانه خود همچنان بود
که مردی بود از خانه خود دور بود و حفظ خانه خود نتواند کردن دوم
آنکه اگر خداوند طالع نحس باشد باید که نظر او از تثلیث یا از تسدیس
بود و همچنین خداوند خانه حاجت زیرا که نظر نحوس از تسدیس و تثلیث
و نظر سعود از مقابله و تربیع مکروه نباشد سیم آنکه خداوند طالع نحس
باشد باید که نظرهای نحوس او با طالع نباشد چهارم جهد باید کردن
تا خداوند طالع با سهم السعاده با هم باشد دلیل کمال بود بر انجام امر
اختیار حال درجات طالع بدانکه یک درجه از هر برج حمل هم چندان بود
که دوری آن درجه از اول این برج بود چنانکه درجه نخستین از حمل
سالمه بود مر ابتدای کارها را و درجه دوم از ثور سالمه بود و
زراعت را درجه سیم از ثور سالمه بود حال خواندن را و ...

پادشاهان او درجه چهارم از سرطان سال سه بود کارهای پوشیده را بیرون
آوردن هم بدین قیاس دیگر درجات را اختیار باید کردن پس چون
این درجها مسعود بوده آنرا در تحصیل آن مهمات در حق خود استعمال
باید کردن و اگر منحوس بود در ابطال این مهمات در حق دشمن بکار
باید داشتن و باید دانستن که چون مشتری و زهره در این درجها
باشند دلیل السعادت قوی تر باشد و اگر زحل و مریخ در این درجها
باشند دلایل السعادت سخت ضعیف بود دیگر که در درجه که منحوس باشد
چنانکه اگر مریخ در درجه سیم بود از عقرب مخالف تمام در میان
مردمان ظاهر شود و مرگ مفاجات بسیار اتفاق افتد و اگر بحصر
مخالف پادشاه اختیار کنند در این وقت آفت او بسیار شود
و اگر مشتری در طالع تحویل در این درجه بود کار آسان بود که مریخ
السادس اختیار حال دیگر وتدها و باید که وتدها از نحوس خالی
بود و رعایت اینمعنی کردن بعد از طالع اولی تر بعاشر پس سابع پس
برابع السابع اختیار خانه عرض و آن از دو وجه است وجه نخستین
اگرچه پیش ازین بیان کردیم که خانه صاحب باید که مناسبت آن حاجت
بود پس اکنون اگر شود باید که در خانه صاحب بسعدی قوی حال
بود و اگر نه باری بحسب ناظر شود باید که خداوند او در نحوس سلیم باشد
وجه دوم جهد باید کردن که صاحب در اصل طالع مولود مسعود
بوده باشد و خداوند او قوی حال الثامن اختیار حال ستاره
صاحب و آن از دو وجه است نخستین جهد باید کردن که ستاره
صاحب ناظر بود بطالع و خداوند طالع و بخانه صاحب یا از تثلیث
یا از تسدیس یا از تربیع … اگر نحس بود جهد باید کردن تا نظر او
از تربیع و مقابله نباشد پس اگر نظر ستاره صاحب بطالع میسر نشود
باید که ناظر بود بصاحب طالع و … که نظر ستاره
صاحب بصاحب طالع بهتر از آن باشد که نظر او بطالع وجه دوم
جهد باید کردن تا خداوند خانه ستاره صاحب قوی حال بود زیرا که

او دلیل عاقبت است التاسع اختیار حال سهام او از چهار وجه است
نخستین صلاح سهم السعاده و اختیار باید کردن زیرا که او دلیل امداد است
دوم صلاح خداوند خانه او را اختیار باید کردن که دلیل عاقبت است
سیم سهم السعاده باید که ناظر باشد بماه و اگر خداوند سهم السعادة
ساقط بود از طالع هیچ مقصود حاصل نشود و چون سهم السعادة
ناظر بود بماه پس اگر نظر سهم السعاده بماه میسر نشود باید که میان
… و ستاره سعد بود با مهره و … کدخدا … بود که از
ماه بستاند و سهم السعاده بدهد چهارم باید که آن سهم که منسوب
بود بدان حاجت مسعود باشد و باید که سهم السعاده با قوی مبارک
بود در آن سعادت العاشر اختیار آن که در روی آن اختیار
اتفاق افتد چنانکه اگر آن اختیار از برای کار خیر باشد که در ساعتهای
مشتری باشد و از آن زهره یا در ساعتهای عطارد چون مسعود باشد
و اگر اختیار از برای کارهای بد بود حال بر عکس این باید الحادی عشر
کارهای که در وی شتاب طلبند چون شهاب زحل راست نیاید
و کارهای که در وی از طول مدت احتراز کنند چون شهاب مریخ راست
نیاید اینست آن یازده حصر که در اول فصل وعده کرده بودیم
فصل در بیان حصرهای که از روی
اختیار باید کردن و آن هفت وجه است نخستین آنکه تعلق
با جتماع و استقبال دارد و آن دو وجه است اول چون
تحویل اجتماع یا استقبال در طالع مسئول باشد … باید کردن
در آن ماه ابتدا کردن کارها که دوام آن مطلوب باشد وجه دوم
اگر چون اجتماع نیز در آن وقت که در وی ابتدای کاری خواهد
کردن اگرچه در درجه اتفاق اعداد باشد که قران زحل و مشتری
در آن درجه اتفاق افتاده باشد یعنی که آن قران که بود در وی باشی
ابتدا کردن در آن ماه احتراز باید کردن که یک ماه باشد خاصه
که نحوس مسئول باشد اما اگر زهره و سعد در آن درجه کرده شده

باشند آن کوکب زائل شود و آنچه را شناسیکی آن باشد که در وی ابتدای
کارها کنند دوم آنکه تعلق بماه دارد و آن اربع وجه است
نخستین حذر باید کردن از آنکه ماه در طالع با برج حاصه شب
الا در سبع و سری چون ماه مسعود بود و در طالع بود اصمعی
بوزنابچی دوم اضعف حکم کرده که چون ماه در عاشر در راست
اثر سعادت و نحوست زود در وی پیدا شود ولیکن اگر در طالع
بود نعمتهای عظیم بی‌زاج الکس پدید آید سیم حذر باید کردن از آن
که ماه ساقط بود از طالع چهارم حذر باید کردن از محاق رجعت
ماه با برج در اول روی در اول ماه از محاق رجعت ماه او باز حال
در آخر ماه حاصه در آخر شب وجه پنجم حذر باید کردن از آن که ماه
راصدا او بدخانه او را با نکه نکر نظر عداوت بود زیرا که دلیل
مضرت و خصومت کند در آن کارها که ابتدا کرده باشد
مگر کارهای که از قبیل زمان باشد که سهل تر باشد سیم حذر
باید کردن از نحوستهای قمر و آن یازده وجه است نخستین آنکه در
محاق بود و آن چنان بود که در میان احتراق دوازده درجه
باشد یا کمتر و پنجره بود که زرد بود ربا احتراق دوم آنکه بر حد خسوف
باشد و بر چنان بود که خسوف در آن برج اتفاق افتد که ماه در
وی باشد در اصل طالع مولود سیم مقابله او با احتراق و نزد
بعضی از حکما این از جمله نحوست چهارم آنکه در ربع احتراق بود
پنجم آنکه مقارن نحوس یا در ربع نحوس یا در مقابله نحوس بود ششم
آنکه محصور بود میان دو نحس هفتم آنکه میان او و میان راس
یا ذنب دوازده درجه باشد یا کمتر هشتم آنکه نظر او مجموعه باشد
و آن از نود و ده درجه مجران باشد یا سه درجه هبوط نهم آنکه در آخر برج باشد
در حدهای نحوس دهم آنکه با ساعتی به نحوس بعی یازدهم آنکه زائل باشد از وتدها
مگر در برج که او برج او بوست دوازدهم آنکه بطی السیر بود چنانکه سیر او کمتر از سیزده
درجه باشد و یازده دقیقه سیزدهم آنکه وعر بود و آن چنان بود که از نفسی

بارکه

شد
بارکسه بود و هیچ کوکب نه بوند چهاردهم آنکه روی کاست حسوب نهاده
باشد و هم آنکه در حدی باشد اینست نحسهای ماه و جمله حکما اتفاق
کرده اند که چون قمر منحوس بود بعضی از آنچه یاد کرده شد واجب باشد
احتراز کردن در ابتدای کارها چهارم آنکه تعلق بخداوند طالع و خداوند
خانه قمر و خداوند خانه حاجت دارد و آن نه وجه است نخستین
پرهیز کردن از آنکه این دلیلها راجع باشد دوم حذر باید کردن
از آنکه وقت در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با احتراق یا با ماه
یا با ستاره حاجت بود سیم حذر باید کردن از آنکه این دلیلها
در میان سده کبد باشد حاصه از آنکه مغرب باشد زیرا که آن دلیل ادبار
وقت باشد چهارم حذر باید کردن از آنکه نحوس در اوتاد باشد
و اگر ستاره حاجت باشد حاصه در طالع که آن سبب مستعب بود
پنجم حذر باید کردن از آنکه خداوند خانه حاجت نحس باشد حاصه
اگر در طالع باشد ششم پرهیز باید کردن از آنکه خداوند هشتم در وتد
باشد هفتم زائل بودن خداوند خانه قمر و نحس بودن او دلیل بود
بر فساد و بر انحساری که اتفاق افتد صلاح حال قمر درین باب سود ندهد
باشد هشتم چون خداوند خانه عرض نحس بود باید که خداوند نحس
در اوتاد و یعنی نظر او بطالع نظر مودت بود ولیکن باید که جایگاه او
یا حادی عشر بود یا تاسع یا ثالث یا خامس مگر آن وقت که اختیار
طلب شر و فتنه و جنگ کنند نهم درجهای که آنرا ابیان جاثها
خوانند و درجهای باشد نحس و تاریک و از آن حذر باید کردن امّا
در حمل ازین درجات سیم است سیم و یازدهم و شانزدهم و بیست و سیم
و بیست و نهم و در ثور سی است نهم سیزدهم بیستم بیست و چهارم
بیست و نهم بیست و سیم و در جوزا سیم است دوم دوازدهم هفدهم
بیست و سیم سی ام و در سرطان سیم است دوازدهم هفدهم بیست و ششم
بیست و سیم سی ام و در اسد هفت است سیم سیزدهم بیستم
هفدهم بیست و دوم بیست و سیم بیست و نهم و در سنبله سیم است

هشتم سیزدهم شانزدهم بیست و یکم و در میزان چهار است یکم
هفتم سیم سی ام و در عقرب سه است نهم دهم سیزدهم بیست و یکم و بیست و هشتم
و در قوس سه است هفتم دوازدهم پانزدهم بیست و چهارم و بیست و ششم
و در جدی سه است دوم هشتم بیست و دوم بیست و هفتم و بیست و سیم
و در دلو سه است یکم دوازدهم هفدهم بیست و سیم بیست و نهم و در
حوت شش است دوم نهم بیست و چهارم بیست و هفتم و بیست و هشتم
این در جهانست که چون ستاره سعد در روی بی تک ضعیف
باشد و چون نحوس در آنجا بود بر سعادت غرض و باشد که
دلیل بود بر تمام نحوست مجموعه اختیارات و الناس حکیم
گفته که پرهیز باید کردن از ابتدای کارها پس از کسوف هفت روز
و بعد از کسوف هفت روز و همچنین پس از خسوف ماه سه روز
و بعد از آن سه روز دیگر ششم آنکه تعلق بروزها دارد و آن
چهار وجه است نخستین روزهایی که آنرا ایام البیض گویند
حکما اتفاق کرده اند که از وقت اجتماع ماه با آفتاب و با اجتماع
دیگر سیارهای سیاره است و هر چه کاری دیگر را نشاید و شرح این
آنست که از وقت اجتماع تا دوازده ساعت که سیم از آن
احتراق است و این دوازده ساعت تحت الشعاع است زیرا که چهار
ساعت نخستین دلیل بر هلاک تن و جانست و چهار ساعت
دوم دلیل بیماری و تباهی حال بی و چهار ساعت سیم دلیل تباهی
مال بود اگر چه دلیل بیماری شود و بعد از این دوازده ساعت
نصیب زهره است و این ساعتها سالمه بی همه کارها را
خاصه آنکه تعلق بزهره دارد و بعد از این دوازده ساعت
دیگر تعلق بعطارد دارد و این ساعتها سالمه است کارهای
عطارد را و بعد از این دوازده ساعت دیگر تعلق دارد بماه و آن
سالمه بی راه رفتن را و پیش سلطان شدن و خوردن و خفتن
را خاصه چون قمر مسعود بود و بعد از آن دوازده ساعت دیگر زحل

را بهر

را باشد و آن شایسته باشد زراعت را و جوی کندن را و درخت
نشاندن را و بنا نهادن را خاصه در چهار ساعت نخستین چون
ماه زائد باشد در نور و بعد از آن دوازده ساعت مشتری راست
و آن ساعتها سالمه است کارهای سلطانان را و شرکت
و باسدان و بعد از آن دوازده ساعت مریخ راست چهار ساعت
نخستین شایسته سفر را و سلاح پوشیدن و جنگ کردن و چهار
ساعت دوم شایسته است حجامت و فصد را و چهار ساعت
سیم هیچ کار را نشاید و بعد از این نوبت بار دیگر با آفتاب
باز رسد و آن ساعتها بست بود و نیک نباشد و مدت
رجعت ساعتهای بست باز آید و الناس حکیم گوید که تباهی حال
ماه دیگر آنست که تباهی ایام بست دوم احتراز باید کردن از
کارها در ایام نقصان و آن اول هفت و هفتم ماه بود با همه روز
چهارم از ماه دیگر و بعد از آن تا یازده روز در ایام زیاده بود و بعد
از آن از ابتدای روز دوازدهم تا همه روز بیست و سیم ایام نقصان بود
و بعد از آن تا آخر روز بیست و سیم ایام زیاده بود سیم
پرهیز باید کردن از اسباع و آن نهم ماه و شانزدهم ماه و بیست و هفتم
ماه است و همچنین پرهیز باید کردن از اسباع و آن هفتم و چهاردهم
و بیست و یکم و بیست و هشتم است چهارم روا شود که آن کار
که ابتدا خواهند کردن فوق السعود و تحت النحوس باشد اینست
آن چیزها که از آن حذر باید کردن در اختیارات فصل
هفتم در آن کس که اختیار در حق وی باشد پادشاهان یک ظاهر شود
زیرا که بهره در حق انسان ظاهر شود و در حق رعیت هم ظاهر شود
و هر اثر که عام بود ظاهرتر حکما گفته اند که اختیار راستی است
بدلیل عام و دلیلهای عامه را اثر جز در حق کسانیکه اعمال ایشان
عام بود ظاهر نشود و این شایسته آنها پادشاهانرا فصل
هشتم در چیزهایی که اختیار آن روا باشد گوشیار مسکوید هر

از بهره

کاری که هر روز یا هر هفته یا هر ماه در وجود آید احتیاج از برای او سعی
سود و آن سکت است از برای آنکه بکرها به رفتن هر هفته اتفاق
افتد غالب بار آنکه او احتیاج کرها به سعدان سس ارجمه نهاده آ
وحد انسان حالیست که هر چند آن کار و سبر در وجود آید
کم مکثتر کرد دو این احتیاج در حق وی ظاهرتر بود و فصل
نهم در حق آنکه احتیار بحکونه باید کردن در وقتی که حاجت بسیار شود
حکما گفته اند که چون حاجت ممکن نبود و طلب صلاح دلیلها نتوان سود
اسدان وقت باید کردن که مشتری یا زهره در طالع بود زیرا که
انسان نحوست اسد ادفع کند عمر بن فرخان الطبری گوید
که این سخن در کارهای درست باشد که از وی طلب ثبات
و دوام کنند اما آن کارها که دوام از وی مطلوب نبود تمام
بکرد و الا آنگاه که قمر سلیم بود از نحوستها و در دو قوس
گوید که چون حاجت کردن از اسد امکان نبود تا وقت
صلاح ماه را از طالع ساقط باید کردن و باید که طالع سعدی
باشد و بدین سخن مقاله نخستین ختم کنیم **مقالهٔ دوم**
در جزویات بدانکه ما این اصطلاح را آسان کردیم در مقاله
نخستین و چنان بیان کردیم که هر کس را که خاطر قوی
و طبع راست بود و بدان اصولش وقوف
تمام حاصل بود او را حاجت نباشد بیان کردن اختیارها
از بهر آنکه بیشتر سخنها که در اختیارات جزوی
گفته شده جز آن نباشد که در مقاله
کلیات شرح دادیم لیکن چون خاطر
کسی بدین معنی وفا نکند
لاجرم شرح شاد جزوی که حاجت
بدین بیشتر افتد درین مقاله آوردیم و نیک
و بد آن از یکدیگر جدا کردیم تا بر خواننده آسان بود والله اعلم

جزوی صه

و نوره کردن صه

ا	بکر را به شدن	کب	مسافرت به رود	مج	فرزند بکتاب فرستادن	سب	در جنگ رفتن
ب	سوار اسب را بار کردن	کج	در جزء بریدن	مد	در بنا و افگندن	سج	بیرون در شهر شدن
ج	در روز بادیه بکار بستن	کد	در فروختن	مه	در بنا نهادن	سد	در بیعت کردن
د	ناخن چیدن	که	در سفر گشت کردن	مو	در رهن و جوابها کردن	سه	در لوا بستن
ه	آهن باندام بردن	کو	در طلب داوری	مز	در رضاع خوردن	سو	در لوا گشادن
و	فصد کردن	کز	در وام طلب کردن	مح	در کار سخن گفتن	سز	در رواج ستاندن
ز	حجامت کردن	کح	در وام دادن	مط	در روز جست نشاندن	سح	در طلب حق جستن
ح	خون اسهال کردن	کط	در رضاع عیسکیها	ن	در کم کاستن	سط	در صید مرغان کردن
ط	ختنه کردن	ل	عدت کردن اولاد	نا	در اجاره زمینها	ع	در صید ماهیان و جنس
ی	بیمار را علاج کردن	لا	عزلت کردن	نب		عا	در تماشای جنگ
یا	علاج اعضا کردن	لب	تعوید بستن	نج		عب	
یب	علاج جستن بیمارها	لج	کارهای بسیده کردن	ند	در سره خوردن	عج	در گسستن بارها
یج	دارو که مسهل خوردن	لد	مهمان شدن	نه	در آزاد کردن بنده	عد	در در سراب کردن
ید	دارو که سود آرد خوردن	له	رصد کردن کارها	نو	در سپرداری کودک	عه	در سراب خوردن
یه	دارو که سوز آرد خوردن	لو	برای طلب منفعت	نز	در بار گرفتن کودک از پستان	عو	بچهانه رفتن
یو	مطبوخ خوردن	لز	از برای طلب حاجت	نح	در نکاح کردن	عز	سطح و دف زدن
یز	دارو که اسهال اعظم کند	لح	در نامه [illegible]	نط	در زفاف کردن	عح	چوگان زدن
یح	دارو که [illegible]	لط	در انداختن [illegible]	س	در سفر بر	عط	در دعا کردن
یط	فروغ رنج کردن	م	در تعلیم ادب	سا	در سفر بحر	ف	در صید دریا
ک	علاج بیماری [illegible]	ما	در تعلیم سرودها				
کا	جامه بریدن و پوشیدن	مب	در تعلیم ساحت				

از برای سود صه

از سلطان

برای حاجات صه

چیزهای که
اختیار لوی تمام سود است
باید که طالع یکی از برج آبی باشد و قمر در حمل یا در عقرب باشد والا در قوس
یا در حوت یا در سرطان باشد محمد ایوب گوید که بهتر است که ماه در سرطان
باشد و اگر درین حال متصل بود مشتری یا زهره از سعدت یا از اسد بیر
دلیل بود بر آسایش و زنان و جمال و اگر ماه در حوت باشد باید که متصل

بود بزهره تا کمال مطلوب حاصل شود اما آنچه از وی پرهیز باید کردن سه است
اول روا نبود که قمر بقران عطارد یا زهره یا زحل بود دوم روا نبود
که در خانهای یکی ازین ستارگان بود سیوم اگر ماه در برج منقلب
بود عطارد در طالع بود دلیل بود برآنکه زود بیرون آید از گرمابه
و اگر متصل بود با آفتاب دلیل بود بر سستی و اگر متصل بود بمریخ
دلیل بود برآنکه صفرا و حرارت از حد بگذرد
چیزهای که ازان اختیار قوی تمام شود دو است اول باید که قمر در برجهای
ذو جسدین بجز الا در سنبله محمد ایوب گوید روا است که در برجهای
یا در دلو باشد گو شمار گفته است باید که در برجهای آبی بود
دوم باید که متصل بود بیکی از دو سعد زیرا که این دلیل بود برآنکه
موی باز دیگر بشتاب بر آید و اما آنچه ازوی حذر باید کردن سه
چیز است اول باید که ماه در برجهای بادی بود و منقلب خاصه
جدی زیرا که دلیل بود برآنکه موی دیر بر آید خداوند نسل بران
سبب علم بهتر دوم باید که ماه متصل بنحس زحل هم این علت گفته
شد سیوم باید که متصل نبود بمریخ چهارم روا نبود که زحل
یا مریخ در طالع وقت باشد پنجم روا نبود که قمر در حمل باشد ششم
روا نبود که قمر در طالع بود
چیزهای که اختیار قوی تمام شود چهار است اول باید که ماه متصل
بود با آفتاب یا تحت الشعاع جدا که از آفتاب جدا شده باشد
دوم باید که در برجهای ذو جسدین یا در برج آبی بود روا نبود که حمل
باشد و ثور و جدی بود محمد ایوب گوید باید که ماه در برجهای
ارضی بود سیوم باید که ماه متصل بود بستارگان که در هبوط
باشند یا حوت یا راجع زیرا که این دلیل باشد که موی دیر بر آید
چهارم باید که خداوند طالع منحرف بود از وتد السماء یا در وتد السماء
یا در وتد الارض بود   آنچه اختیار قوی تمام شود دو است
اول باید که ماه در خانهای زهره یا خانهای مریخ یا خانهای ذو جسدین

بود

بود و محمد بن ایوب گوید بهتر آن بود که خانه ماه ثور یا سرطان یا عقرب
یا دلو باشد دوم باید که ماه زائد باشد در نور و در حساب اما
آنچه از وی حذر باید کردن چهار چیز است اول حذر باید کردن
از آنکه ماه در جوزا و حوت باشد زیرا که این دو برج بر خداوند
السان بد باشد و این کار را دلیل بود برآنکه ناخن دیگر باره
نروید دوم حذر باید کردن از آنکه مریخ در طالع بود یا ماه در برج
زیرا که مخاطره بود که گوشت ببرد سیوم حذر باید کردن از آنکه
زحل در طالع بود یا قمر چهارم حذر باید کردن از آنکه ماه متصل
بود بستاره راجع خاصه چون در هبوط بود آلام در وقت
آفت دران ناخن پدید آید   آنچه اختیار قوی
تمام شود سه چیز است اول آهن با اندام بردن آنگاه روا بود که
ماه در برجی بود که آن اندام منسوب بود بدان برج زیرا که قمر
بهر برجی که برسد اندامی که بدان برج منسوب است مرطب شود
و چون آهن بدان اندام برسد جمله رطوبتها روی بدان جانب نهند
و جراحت بهتر شود بدانکه سر منسوب بحمل و گردن و کتفها
بثور و دوش و بازوها بجوزا و سینه بسرطان و پشت و پهلو
باسد و شکم و روده بسنبله و ستره تهیگاه بمیزان و فرج بعقرب
و هر دو ران بقوس و هر دو زانو بجدی و ساقها بدلو و پایها بحوت
گو شمار میگوید که اگر دران برج که عضوی بوی منسوب
باشد سعدی قوی بود آهن بردن بوی روا نبود دوم ماه باید
که ناقص النور بود و سلیم باشد از نحوس سیوم باید که ماه متصل
بود بمشتری و مشتری در فوق الارض باشد اما در عاشر
یا در حادی عشر یا در تاسع عشر بود پس اگر نبودن مشتری درین
موضع بهتر بسود باید که در طالع بود و قمر باید که ناظر بود با آفتاب
و قابل النور باشد از وی زیرا که این دلیل بود که نور صحت
سرودی حاصل شود اما آنچه از وی حذر باید کردن دو چیز است

اول آنکه ماه بری بود از مقابلهٔ آفتاب دوم باید که بری بود از نحوس
خاصه از مریخ   اما این اختیار نیز راست کردن چهار است
اول آنکه بجری گوید بهترین آن بود که ماه در برج ثابت بود الا در ثور
دوم بطلمیوس گوید بهترین آن باشد که ماه زائد باشد در نور و در حساب
سیم باید که ماه در برجهای مذکر باشد چهارم که متصل بود بسعدی   باید صح
اما آنکه از وی حذر باید کردن هشت چیز است اول آنکه خانهٔ
ماه برجهای منقلب و ذو جسدین باشد خاصه جوزا دوم باید
که خانهٔ ماه و طالع برجهای ارضی باشد سیوم از مریخ خوب حذر باید
کردن چهارم در وقت اجتماع باشد ده درجه این کار را نشاید
پنجم در وقت استقبال حذر باید کردن ششم حذر باید کردن از آنکه
زحل و مریخ در طالع باشند یا ماه زیرا که دلیل بود که از جای جراحت
ریم کرد و سیاه شود و حاجت آید بریدن آن و درین باب از مریخ
احتراز باید کردن هفتم احتراز باید کردن از آنکه زحل در سادس طالع
بود هشتم حذر باید کردن از آنکه زحل و مریخ در طالع یا در هشتم
بود و سرایت بود که تا ببران مریخ باشد   اما اختیار نیز
تمام شود دو چیز است اول محمد ایوب گوید که باید که خانهٔ ماه و طالع
برجی از برجهای هوائی بود زیرا که چون حسن بود خوشنگ که در
بود بریده و چون صاف نماند و نفع ظاهر شود دوم باید که ماه
متصل بود بمشتری و بجری گوید باید که ماه زائد النور باشد
و بطلمیوس گوید باید که ناقص النور و الحساب باشد و اما آنکه از
وی حذر باید کردن سه چیز است اول بدترین همه آنست که ماه در
ثور یا در اسد بود دوم دروسوس گوید چون در ساطا
جایگاه بدترین یاد زنا من الانسان بحر بود و لعاب سیاهی بود سیوم
محمد ایوب گوید حذر باید کردن از آنکه ماه در تحت الشعاع بود و از آن
که طالع یا خانهٔ ماه برجهای ارضی بود زیرا که خوف آن بود که سودا
پدید آید و از آن که برجهای آبی بود زیرا که خوف آن است که فالج

ولقوه

و لقوه پدید آید   اما اختیار نیز تمام شود چهار است
اول باید که ماه زائد بود در نور و در حساب دوم باید که بعد از
اجتماع و پس از استقبال بود سیوم باید که ماه متصل بود
بنجم یا از مثلث یا از تسدیس چهارم باید که خداوند خانهٔ ماه ناظر
باشد بوی از نظر مودت فصل چون خواهد که چون اندک بیرون کنی
چنانکه نفع حاصل شود جز این شرطها احتیاط باید کردن و باید که
ماه از عطارد ساقط بود   اما اختیار نیز تمام
شود هفت چیز است اول باید که ماه متصل بود بزهره دوم
باید که ماه متصل بود بیکی از دو سعد سیم باید که در برجهای
سمائی بود چهارم باید که زائد بود پنجم باید که خداوند خانهٔ او سمائی بود ششم
باید که خداوند خانهٔ طالع صاعد بود هفتم باید که خانهٔ ماه در طالع برج
هوائی بود و اما آنکه از وی حذر باید کردن دو است اول حذر کن
از آن که ماه در عقرب بود خاصه چون مریخ بوی ناظر بود از او یا در طالع
دوم اما اگر نظر مریخ از مثلث یا از تسدیس باشد و ماه ناقص بود بد نبود
اما این کار نیز تمام شود چهار است اول   خوب ص
آنکه اگر سعدی در طالع بود مقصود زود حاصل شود و اگر طبیب ماهر
کرد دوم آنکه اگر سعدی در عاشر بود بیمار عرق برد و محافظت کند
سیم اگر در سابع بود علاج زود بدهد چهارم اگر در رابع بود علاج
کارگر آید و اما آنکه از وی حذر باید کردن چهار چیز است اول آنکه
اگر نحسی در طالع بود علاج خطا بود و ساعی آن ظاهر شود دوم اگر در عاشر
بود بیمار محافظت کند و کار دشوار شود سیم آنکه اگر در رابع بود بیمار
از آن علت بعلت دیگر رود چهارم آنکه اگر در رابع بود خطر هلاک
بود و اگر در ابتدا قمر منحوس بود بیمار و طبیب از یکدیگر خشم شوند
و اگر از سعدی برگردیده بود و بسعدی دیگر پیوسته بیمار و طبیب
از یکدیگر راضی شوند و اگر خداوند طالع وقت منحوس باشد بجای خداوند
هشتم و خداوند هشتم در طالع بود و خداوند طالع در هشتم باشد

بهمه حال آن بیمار بر سبب آن طبیب هلاک شود و اگر ماه در طالع وقت
دارو خوردن علت عدیم پدید آید   درین باب در سه چیز نظر باید
کردن اول هرگاه عضوی علاج خواهی کردن بدانکه عضو از ان کدام
برج است پس باید که ماه دران برج نبود و مسعود بود دوم اگر علاج
نیمه بالایین خواهی کردن آن از سر بود تا ناف باید که قمر میان وتد السما
و وتد الارض بود و اگر نیمه زیرین خواهی کردن و آن از ناف بود تا پایها
باید که در نیمه دیگر بوده باشد از فلک سیم اگر مقصود علاج کردن
خلطی بود و خواهد که بدین ماند باید که ماه ناقص النور و زائد السیر باشد
و در طالع سعدی بود   اگر درین باب رعایت باید
کردن دو چیز است اول اگر مریخ دلیل بیماری باشد بهیچ وجه دران وقت
علاج باید کردن که بیم بود و اگر دلیل بیماری عطارد
بود در ابتدای علاج کردن باید که زهره در وتد باشد و اگر دلیل بیماری
ماه بود باید که در وقت علاج ماه مقابله خداوند آن برج که ماه در و
بوده باشد در وقت سوال از ان بیماری دوم باید که ماه خالی
باشد از نحوس و اجتماع متصل بود بسعود و اما آنکه از وی حذر باید
کردن آنست که ماه در هبوط باشد یا در وبال یا در طریقه محترقه
یا مقابله خداوند سادس و یا خداوند یا مجامع آفتاب باشد یا مقابله
او یا سیم او یا میان اوج او دوازده
هفت چیز نگاه باید داشتن اول طالع و خانه ماه برج چهار
پای بود بهترین عقرب است و میزان هم روا داشته اند دوم
باید که ماه ناقص النور و تحت الشعاع باشد سیم باید که منصرف
باشد از سعدی و متصل بسعدی دیگر چهارم باید که دوری او از ذنب
بیش از سیزده درجه بود پنجم باید که عرض ماه جنوبی بود ششم
باید که ماه هابط بود در جنوب هفتم باید که ماه فوق الارض
بود و متصل بود بستاره تحت الارض و آن ستاره در رابع
بود اما آنکه از وی حذر باید کردن دو چیز است اول بودن ماه

در اسد

در اسد بغایت تباه است دوم نباید که ماه متصل بود بنحوس و اگر
متصل بود بزحل کارگر باشد و باشد که علتهای دیگر پدید آید و اگر متصل
بود بمریخ در رباط و ... رودها پدید آید گوسپاری مسکوبه نظر
مریخ از سلطب ماز ... پس روا داشته اند داروی کارگر آید
دار مقارنه ماه با مریخ احتراز باید کردن والا ... دارد ضعف
بود و اگر با آفتاب ناظر بود از نظرهای تباه حرارت و یبوست زیاده
شود و اگر متصل بود بکوکب راجع آن دارو بقی برآید
در ... دو چیز نگاه باید داشتن اول باید که طالع و خانه برج
آبی بود یا ... ساکن دوم باید که ماه متصل بود بمشتری و اما
آنکه از وی حذر باید کردن دو چیز است اول آنکه خانه قمر و طالع برج
ارضی بود دوم آنکه ماه متصل بود بزحل   درین
طالع و ...
باب دو چیز نگاه باید داشتن اول آنکه خانه ماه برج هوائی باشد
دوم آنکه ماه متصل بود بزهره و از دو چیز حذر باید کردن اول
آنکه طالع و خانه ماه برج آتشی بود دوم آنکه ماه متصل بود بمریخ
یا با آفتاب   دو چیز نگاه باید داشتن اول طالع یا خانه
قمر برج آتشی بود یا خاکی بود دوم آنکه ماه متصل بود بزحل یا بمریخ
یا با آفتاب و اما بر حسب طالع خانهای ماه برج منقلب باید و برجهای
ثابت رعایت ماه بود   درین باب دو چیز
نگاه باید داشتن اول آنکه ماه متصل بود بکوکبی که از تحت
الشعاع بیرون خواهد آمدن دوم باید که ماه متصل بود بکوکبی که مستقیم
شده باشد دران وقت و اما آنکه این کار را نشاید آنست که ماه
متصل بود بستاره که او تحت الشعاع بود یا راجع باشد
و اما آن داروی که اسهال میانه کند در وی دو شرط است
اول آنکه ماه در برجهای دو جسدین باشد دوم آنکه برج سعد بین
یا برج عطارد بود چون مسعود باشد   درین
اختیار سه چیز باید نگاه باید داشت اول باید که ماه در حمل یا در ثور

بیم دوم باید که از ستمها بارکیه بود و روی با جتماع نهاده باشد سیم باید که
ماه بطی السیر بود چهارم باید که در میان او و میان زحل از سی ده درجه
بود و آنچه این کار را بعیه آن چهار است که یاد کرده شد
محمد ایوب گوید باید که ماه در حمل بود از دوازده درجه با بیست درجه
و گوشمار و بعضی از مشکوید باید که در حمل بود یا در ثور
درین باب پنج چیز نگاه باید داشت اول بطلمیوس
مشکوید باید که در برجهای آتشی بود لیکن بشرط آنکه مسعود زهره
بود دوم باید که ماه با تصل النور و مسعود بود سیم محمد ایوب
مشکوید ماه می باید که متصل بود بعطارد اگر عطارد قوی بود
چهارم باید که ماه متصل بود بمسعود و آنچه از وی احتراز باید کرد
آنست که ماه متصل بود بمریخ یا با آفتاب از برج خاصه چون
در حمل باشد درین باب سه چیز است که نگاه باید
داشتن اول باید که ماه در برجهای ارضی بود دوم بهترین آنست
که در ثور باشد دوم باید که سعود در اوتاد بود و جایگاه ماه باشد
سیم باید که ماه خالی بود از مناحس و آنچه از وی حذر باید
کردن آنست که ماه متصل بود بزحل زیرا که آن سبب درازی
بیماری بود آنچه در معنی رعایت باید کردن هفت
چیز است اول آنکه ماه در برج ذوجسدین باشد دوم آنکه
خداوند طالع ما تصل السیر باشد و منحدر در جنوب سیم آنکه
ماه زاید بود در نور و در حساب چهارم آنکه باید که خانه مدبر ماه
ساقط بود و ضعیف پنجم اگر متصل بود بزهره اول ششم
آنکه نوشیدن در ساعت مسعود اتفاق افتد هفتم باید که در
طالع سعدی بود و از دو چیز حذر باید کردن اول آنکه ماه در برج
ثابت باشد و ساقط باشد دوم حذر باید کردن از
محاسبه قمر نحوس یا مقابله با برج السان خاصه با آفتاب
دلیل آن باشد که آن جامه تاریخ باشد سود و بعاقبت آن جامه

را

را با خداوندش در گور نهند پنج چیز نگاه باید داشتن
اول باید که در برجهای آتشی بود دوم باید که ناظر بود با آفتاب یا مریخ
از طلب نار پس سیوم اگر ناظر بود بسعدین از مهر نظر
که باشد نیکو بود چهارم باید که ماه در برجهای دوجسدین باشد
و اولیتر آنکه آن برج مستقیم الطلوع بود پنجم باید که صاحب طالع صاحب
بود در معنی پنج چیز نگاه باید داشتن اول باید که ماه
مستقیم الطلوع بود زیرا آنکه چون حسن بود مشتری را سود باشد
و اگر در برجهای معوج الطلوع باشد مشتری را زیان باشد و بایع
را سود دوم باید که ماه زائد النور و الحساب باشد سیوم باید
که سهم السعادة در خانه مشتری بود و متصل باشد بسعود ماه
از ایوب که از اجتماع برگردد با برج اول دلیل بود بر عدل
و انصاف در معامله و از برج دوم معامله دلیل بود بر حصول مقصود
بایع از مقابله با برج دوم دال بود بر نیکی حال مشتری را از برج دوم
با مقابله نیک باشد خریدن چیزهای زینت چهارم باید که ماه ساقط
بود از مریخ و عطارد و الا خصومت آرد و پنجم باید که ذنب ساقط
بود ششم باید که ماه متصل بود بسعود و اتصال کند بدو
در معنی چهار چیز نگاه باید داشتن اول باید که ماه منصرف
بود از سعدی و بسعدی دیگر پیوندد و اگر بنحسی پیوندد بایع را زیان دارد
دوم باید که ماه در شرف خود بود سیوم باید که ماه در برجهای
معوج الطلوع بود چهارم باید که ناقص بود در نور و حساب زیرا که
چون چنین بود دلیل بود که بایع را سود باشد و مشتری را زیان برسد
در معنی سه چیز نگاه باید داشتن اول باید که طالع
و خانه ماه بر برجهای دوجسدین باشد و بعضی از حکما اسد و جدی
را روا داشته اند در معنی اما حوت دلیل دو است پس اما
سنبله دلیل منفعت و حسن و سرطان و قوس دلیل منفعت
بود و لیکن خصومت آرد و اسد دلیل حمد و منفعت بود و جدی

دلیل آنست که هر دو از یکدیگر شاکی باشند اما دیگر برجها این کار را شاید است
اما حمل دلیل بود که آن سرکه زود زایل شود و ثور دلیل عاقبت به بخشی
و سرطان دلیل فزونی و میزان دلیل زود رها کردن از سرکه بود
و عقرب دلیل بود بر جنگ و دلو دلیل کند بزبان کردن و در عقب
و ما در مقدمه بیان کردیم احوال سعادت و نحوس بنظر آن صه
ستارگان نکرد و بهترین نظرها درین باب آنست که کواکب مسعود
باقی بهم یا در طالع یا ناظر باشند از تسدیس یا ... یا طالع اگر خداوند
خانه ماه ناظر بود دلیل بود بر آنکه انسان در وقت معارفت
از یکدیگر راضی باشند و در آن سرکه سود کنند و اگر ناظر سعد نباشد
بر که هر دو انباز یکدیگر را بخیانت توبیخ کنند و بدان سبب انبازی
باطل شود و اما آنکه از وی حذر باید کردن دو چیز است اول بودن
نحوس در اوتاد دوم نظر خانه خداوند ماه بماه از مقابله یا تربیع
دلیل بود بر خصومت در وقت معارفت
درین باب سه چیز نگاه باید داشت اول باید که ماه و عطارد
هر دو مسعود باشند و ماه بعطارد متصل بود دوم خانهای دوم و هشتم
که بیت المال و بیت الرجا اند خداوند هر دو باید که صالح باشند
سوم باید که عطارد در نور مریخ بود تا آن شخص در عهد حاصل شود
درین باب پنج چیز نگاه باید داشت اول باید که
ماه در نحوس یا عقرب نباشد دوم طالع یکی از این برجها باشد
سوم باید که ماه ناقص النور نبود چهارم باید که ماه بری از نحوس
و متصل بیکی سعود یا بعطارد آن وقت که عطارد مسعود بود
چهارم باید که صاحب طالع و صاحب ساعت سلیم باشند از
نحوس و مبارک یکدیگر باشند و آنچه از وی حذر باید کردن بتربیع صه
سه چیز است اول آنکه ماه با مریخ نبود دوم آنکه در مقابله زحل نباشد
سوم آنکه در ... زحل باشد و این از همه بتر است
باید که ... با عطارد ناظر باشد بماه ...

زود باور ... و آنچه از وی حذر باید کردن پنج چیز است اول آنکه قمر در موضع
مظلم باشد و آن از پانزده درجه سرطان است تا سه درجه عقرب دوم
آنکه ماه را عرض نبود از منطقه البروج سوم آنکه ماه بطی السیر بود در جنوب
چهارم آنکه در اول درجهای جوزا و اسد و قوس بود یا طالع
از این برجها باشد پنجم باید که عطارد دور باشد از نظر زحل
و مریخ زیرا که مریخ سبب سفه و خصومت بود و زحل دلیل نقص
هفت چیز درین باب نگاه باید داشت اول باید که
اوتاد و چهار کانه از نحوس خالی باشد دوم باید که طالع دو جسدین
باشد سوم باید که صاحب طالع در خانه باشد یا در حادی عشر
چهارم باید که ماه ناظر باشد با آفتاب از نظر سعد پنجم باید که
سعود به بعضی در طالع اجتماع یا استقبال که پیش از آن بوده باشد ششم
... باید که خداوندان خانها کواکب مسعود باشند هفتم
اگر عمل کیمیا از برای زر بود صلاح آفتاب نگاه باید داشت
و اگر عمل از برای نقره باشد صلاح ماه رعایت باید کرد سه چیز است
که بر همه باید کرد اول از آنکه طالع در حد نحوس باشد دوم از آنکه
صاحب طالع در تربیع نحوس بود یا در مقابله و مقارنه ایشان
سوم با وبال باشد در ... یازده
چهار نگاه باید داشت اول باید که طالع برج دو جسدین باشد دوم
باید که آن کار را در ساعت زهره کنند خاصه در زهره سوم باید که
زهره خالی باشد از نحوسها چهارم باید که زهره ناظر بود بطالع پنجم
باید که زهره خداوند طالع بود ششم باید که ماه متصل بود
با آفتاب از ... هفتم صلاح عطارد و مشتری
و آفتاب نگاه باید داشت هشتم باید که زحل در اوتاد باشد
و دیگر ستارگان مستولی باشند نهم اگر این عمل ذکور کنند طالع برابر صه
و خداوند طالع باید که مذکر بود و اگر از برای اناث باشد طالع و خداوند
طالع باید که مونث بود دهم چون عزیمت خواهی کردن از برای

کاری سازند نگر بستن با آن کار بکدام ستاره حاصل شود و بکدام عضو
تعلق دارد پس در دیدن ان ستاره بران عضو مسلط باید کردن
و بهر جنسد قوی تر بود کار زود تر حاصل آید باز دیدن آن کس
که این عزیمت در حق او خواهند کردن باید شناختن اگر
ستاره او مذکر بود آن کار در ساعت ستاره مذکر کنند و اگر
ستاره مونث بود ان کار در ساعت ستاره مونث کنند
و در ان ستاره که عزیمت بوی تمام شود قوی تر باشد از ان
ستاره که دلیل آن شخص بود — هشت چیز
در وی نگاه باید داشتن اول طالع باید که برج منقلب بود
دوم باید که ماه در برج منقلب بود سوم باید که زحل و مریخ
ناظر باشند بماه و نظر زحل در این باب چهارم این کار در ساعت
زحل باید کردن پنجم باید که زحل در وسط السما باشد و قوی حال
بود ششم باید که هر دو نیز ناظر باشند بزحل هفتم باید که سعدین
از یکدیگر ساقط باشند هشتم باید که خداوند طالع زحل باشد
در وی سه چیز نگاه باید داشتن اول صلاح قمر و طالع
دوم نظر قمر بطالع سوم صلاح عطارد — در این باب
ده چیز نگاه باید داشتن اول باید که ماه در تحت الشعاع بود و قرین
با جتماع دوم باید که خداوند طالع منحوس بود سوم باید که هر دو نیر
از طالع ساقط باشند چهارم باید که هر دو نیر از یکدیگر ساقط باشند
پنجم باید که هر دو نیر تحت الارض باشند ششم مریخ باید که ساقط
بود از طالع هفتم ماه باید که متصل بود بعطارد هشتم هر دو
تحت الشعاع باشند نهم باید که آفتاب متصل بود بخداوند خانه
خوش با خداوند چهارم خود دهم باید که خداوند طالع ساقط
بود از وسط السماء اما اگر خواهی که آن کار را پنهان پوشیده
شود باید که خداوند طالع و نیرین منحوس باشند با این شرطها که
گفته شد
باید که ماه از اجتماع باز گشته بود و مشتری

تحت

تحت الارض
تحت الشعاع نبود و اگر نباید که تحت الارض متصل بود بسعدی که
بود و باید که خداوند خانه او منحوس بود — در ایمنی
نه چیز نگاه باید داشتن اول باید که برجهای منقلب بود دوم
باید که نیرین ناظر باشند بیکدیگر از مثلث از اسد پس سوم
باید که نیرین ناظر باشند بطالع مسعود بود چهارم باید که آفتاب
ناظر بود بطالع از مثلث پنجم باید که یکی از نیرین در وسط السماء
بود — اگر ستارگان که موافق
این کار باشند در طالع وقت سوال بر جانب مشرق بهتر بود
و اگر در جانب جنوب بهتر بود و اگر در میان وتد سابع جانب — وتد ص
مغرب بهتر بود و اگر در وتد رابع باشد جانب شمال بهتر بود
و اگر در میان وتد باشند از ین وتدها که گفته شد نگاه باید کرد
که میان دو جانب بود که تعلق بدان وتد دارد و در اختیار
ربعی از ارباع سال روز از برای طلب حاجتها اگر دلیلها آن
حاجت در طالع بود یا در ناحیه مشرق اولی این روز این کار را
بهتر بود و اگر در میان وسط السما و مغرب بود نیمه این روز
این کار را بهتر بود و اگر میان مغرب و وتد الارض بود آخر
آن روز را همه سبب بهتر بود و اگر میان وتد الارض و طالع بود
نیمه آخر شب بهتر بود و تحویل را هم برین قیاس باید کردن
در صلح هفت چیز نگاه باید داشتن
اول کوشش باید که برج منقلب نبود و باید که
طالع برجی بود که عطارد را در او نصیبی بود چنانکه خانه او بود
یا شرف او یا حد او یا وجه او پس اگر عطارد در حظهای خود نبود
باید که ماه یا خداوند طالع در این حظها بر ... از عطارد و اگر این
میسر نشود باید که عاشر برجی بود که عطارد را در وی حظ بود
باید که طالع خداوند ... دوم ... از نحوس — باید که خداوند
طالع در وسط السما بر یا روی بوسط السماء دارد — باید که عطارد

مشتری بعد و مسعم در او باد محوی بعد باید که ماه با عطارد
متصل باشد و اگر نامه نویسند از برای حاجت بود باید که ماه متصل
بود بدان ستاره که مدبر آن کس باشد که نامه بوی نویسند
و باید که ماه مقبول آن ستاره بود و هرگاه که اگر نامه بپادشاه
نویسند باید که متصل بود بمشتری و اگر دعوی کنند که ماه در ثور
بود از هشت درجه تا چهارده درجه و در جوزا از یک درجه تا
شش درجه و در سنبله از یک درجه تا هفت درجه و در میزان
از شش درجه تا چهار درجه و در جدی و دلو از یک درجه تا هفت
درجه و باید که ماه زاید بود در نور و در عدد و صاعد بود از شمال
و انچه احتراز باید کردن آنست که ماه در قوس و در حوت نباشد
باید که ماه در حمل یا در ثور یا در جوزا یا در
سنبله یا در میزان یا در حوت بود و در دیگر برجها البته روا نبود
و الله اعلم حری بالصواب درین باب پنج چیز نگاه باید داشتن
اول باید که عطارد مستقیم بود دوم باید که عطارد متصل باشد
بمشتری سوم باید که عطارد و مشتری در اوتاد طالع باشند
چهارم باید که طالع در وقت سنبله بود پنجم اگر خداوند طالع
در برجهای آتشی بود بهتر کمال و انچه از وی حذر باید کردن آنست
که مریخ در طالع بود و الا بهره گواند قاموس شود
سه چیز باید نگاه داشتن اول باید که طالع جوزا یا میزان یا دلو
زیرا که این برجها هوایی اند با آواز تعلق دارند دوم باید که ماه
متصل بود بعطارد یا بزهره تا یکی از این دو ستاره بدیگری نظر بود
و بدیگر متوسط و اگر ممکن باشد باید که ماه در خانه زهره بود
متصل بود بعطارد یا در خانه عطارد متصل بزهره بهترین همه
آن باشد که زهره و عطارد و ماه بجملگی در یک وتد باشند
از اوتاد اربعه در طالع باید که جوزا یا سرطان یا سنبله
یا قوس یا حوت بود و ماه در یکی از این برجها بود و خداوندان این

برج

درین باب چهار چیز

بروج هوایی باشند از نحوس
نگاه باید داشت اول باید که طالع وقت خداوند بری باشد
از نحوس دوم باید که خداوند طالع متصل بود بسعدی در وسط
السماء یا در حادی عشر سوم باید که ماه مقبول بود از عطارد
چهارم باید که ماه و عطارد و زهره دو ساقط باشند از نحسان و انچه
از وی حذر باید کردن آنست که ماه ساقط بود بزحل یا مریخ یا بمقابله
ایشان یا بمربع او در بیعت سه چیز نگاه
باید داشت اول باید که ماه زاید بود در نور یا در حساب یا در هر دو
دوم باید که صاعد بود در شمال سوم باید که در برجهای ارضی بود
چهارم قصر الکوکب باید که بیع دو جسدین بود و بهترین اسد است
و ثور بهم نیک است پنجم باید که ماه شرقی در طالع بود ششم باید که
سهم فوق الارض و سهم تحت الارض باشد هفتم باید که زوی
نهاده از هبوط شرف هشتم باید که در برجهای زاید بود نهم باید که
آغاز از هفتم ماه تا چهاردهم بود دهم باید که ماه متصل بود
بسعود و از شکست یا از نحس یا از مقارنه یا تربیع یازدهم باید که خداوند
خانه ماه ناظر بود بماه از تربیع زیرا که آن و لیل بود دوازدهم
باید که اوتاد خالی باشند از نحوس خاصه وتد رابع و انچه از وی حذر باید
کردن هشت چیز است اول آنکه قمر و خداوند خانه او و سهم السعاده
منحوس بود خاصه از مریخ دوم باید که او را هیچ نظری بطالع نباشد
پس اگر او را نظری بود زهره باید که قوی باشد و متصل بود مریخ زیرا که
میان مریخ و زهره صداقت است و اگر خانه بود زهره دلیل
جرأت و سوختن آن خانه کند سوم باید که زهره را نیز حمل هیچ نظر
نبود چهارم حذر باید کردن از آنکه قمر یا زحل یا ماه در سیر بود پنجم حذر
باید کردن از آنکه زحل در وتد بود خاصه چهارم زیرا که آن بنا
تمام نشود و اگر تمام شود خداوند بنا متوسط در رنج بود از زر دادن و مصنفها

وبعاقبت آن بنا از سبب خراب شود ششم بد بود کند از انکه خداوند
ساقط بود از طالع هفتم بد بود کند از انکه خداوند طالع یا خداوند
خانهٔ ماه تحت الشعاع بود یا منحوس زیرا که خداوند خانهٔ عمر و
نفس از تمام کردن آن هشتم بد بود کند از انکه ماه ناقص بود
در نور و در حساب و از انکه خداوند طالع منحوس بود یا در
دوم بود از طالع که این دلیل بود که ان خانه را زود بفروشد از برای
کاری دیگر و بدترین چیزها آنست که ماه ... و جنوب
وبد بود که ماه بین النیران وجدی باشد   در جمعی
ده خصلتگاه باید در ستون اول باید که ماه ... بود در جنوب دوم
باید که از نحوس بر کرده به برج سعود منوسه سوم باید که آن
سعد مشرقی بود و صاعد و مستقیم و اگر این نباشد سعد باید که متصل
بخداوند خانه قرار نظرها یا اما نظر اگر تربیع و مقارنه باشد
دشوار باشد از خراب کردن چهارم اولیتر آن بود که طالع برجی
هوائی یا آتشی بود پنجم باید که ماه و خداوند طالع در برجهای
آتشی و یا هوائی باشد ششم اولیتر آن بود که طالع و خداوند
و ماه در برجهای باشد که چون آفتاب در آن برجها بود روزها
روی بکوتاهی نهاده باشد و آن از اول سرطانست تا آخر قوس
هفتم اولیتر آن بود که مغرب بود و ناقص بود در سیر و متصل
باشد بستاره ناقص السیر و روی در هبوط آرد و راجع شود
نهم باید که ماه مشرقی بود و ناقص بود در نور و در حرکت زائل
بود از طالع و متصل بود بکواکب زائل نهم باید که اگر ماه فوق الارض
باشد ... کند بستاره تحت الارض بود و اگر تحت الارض
بود و ... کند بستاره فوق الارض دهم باید که این
علامت ... ماه تا آخر ماه کرده آید و اگر خواهد که این بنا باز
کرده شود باید که ماه و خداوند خانه خود ناظر بود

باید که ماه در برجهای ارضی بود   باید که متصل
بسعود و بثلث زحل یا بسدس او باشد   باید که مریخ ساقط
بود   باید که رابع و خداوند او مسعود بود   باید که ماه زائد
بود در حساب و در شرف خود باشد یا در وسط السماء بود
باید که ماه خالی باشد از نحوس
در بنا ... خصلتگاه باید در ستون اول باید که ماه تحت الارض
در ساعات ... و اگر فوق الارض باشد در حادی عشر
دوم باید که مسعود باشد بیننده ماه و آن سعد باید که در برج ثابت
بود و اولیتر انکه ان سعد مشتری بود در وسط السماء بود و اگر
این مشتری نبود زهره باید که در وسط السماء بود سوم باید
که زحل قوی حال بود و ماه ناظر بود از تثلیث یا از تسدیس چهارم
باید که در برجهای آبی یا در ... باشد   آنرا
ششم خصلتگاه باید در ستون اول باید که ماه در برجهای ارضی
یا بادی بود دوم کوشش کوید باید که طالع و خانهٔ ماه برج ... باشد
باشد سوم باید که طالع برجی از این برجها باشد چهارم ...
کوید که اگر ماه در طالع بود ان در وقت زود بر آید اما باید که اتصال
او بسعدی باشد که ان سعد در طالع یا در عاشر بود یا در شرف
بود یا در شرف خویش پنجم فضلا کویند که خداوند طالع مشرقی
در صاعد باشد که آن دلیل بود بر زود رسیدن بود ششم
باید که زحل قوی حال بود در اوتاد یا در مائل الاوتاد بود و اولی
در ان طالع سعادت باشد و بهتر آن بود که طالع یا خانهٔ ماه برج
باشد دلیل ان در وقت بود و اما اگر از روی احتراز باید کردن
سه چیز است اول اگر زحل متصل بود بکوکبی که در هبوط خویش
بود زیرا که اگر چنین بود آن در وقت نشاید ماه گرد و دو چیز
سوم دوم باید که ماه متصل شود ببرج و با عقاب که ان دلیل

خشک شدن آن درخت باشد از بیخ و بر سر آن بود که آن برجهای
آتشی متصل بود سیوم اگر خداوند خانه ماه در احتراق باشد
نیز اگر این دلیل باشد که خداوند آن درخت از ثمره آن درخت
نخورد   در شش چیز نگاه باید داشتن اول
باید که طالع برج دو جسدین باشد دوم باید که خداوند طالع در
برج منقلب بود سیوم باید که خداوند طالع بری بود از کوکب
چهارم باید که ناظر باشد بطالع پنجم باید که ماه در برج منقلب
بود و زاید در عدد و اگر ازوی حذر باید کردن دو چیز است
اول اگر قمر ناقص بود که این دلیل باشد که این تخم تباه شود
و چیزی حاصل نشود دوم پرهیز کند از آنکه نحوس را صاحب طالع
نظری بود زیرا که این دلیل باشد که آن مزرع را آفتی رسد
سه چیز نگاه باید داشتن اول باید که او با از نحوس
خالی باشد دوم باید که ماه منصرف باشد از سعدی و متصل
بسعدی دیگر و آن هر دو سعد یکدیگر ناظر سیوم باید که ماه
بخداوند خانه خود ناظر بود
درین باب پنج چیز نگاه باید داشتن اول اگر محمد ایوب گوید باید
که طالع و خانه ماه حمل بود یا ثور یا یکی ازین برجهای دو جسدین
دوم گوشیار گوید باید که ماه در برجهای ثابت بود الا عقرب
و دلو سیوم باید که ماه مسعود بود بکوکب مسعود السیر چهارم
سوی گوید باید که ماه و اوتاد از نحوس خالی باشند پنجم باید که
سادس و خداوندش سلیم باشد از نحوس و اگر ازوی
احتراز باید کردن سه چیز است اول اگر ماه بکوکب منحوس متصل
باشد زیرا که این دلیل آن باشد که آن حیوان بر دل آن
خداوند گران و منحوس آید دوم باید که زحل ناظر بود سیوم
باید که ماه در اسد یا در حوت یا معاینه مریخ نباشد که این دلیل

تباهی

تباهی است   اگر چهارپا بود که ریاضت نکرده باشد باید که
طالع وقت خریدن و موضع ماه همه آخرین برج بود اگر خواهد که بهای بیش
زیاده شود در طالع برج دو جسدین باشد و اگر چهارپای
بارکش باشد و طالع و خانه ماه همه آخرین قوس باشد
درین باب چهار چیز نگاه باید داشتن اول
محمد ایوب گوید که در یکی برجهای هوائی بود الا جدی عمر فرخان
گوید در همه برجها شاید الا در حمل و عقرب و جدی و بد اگر در
حوت بود و قصرانی گوید که حوت روا باشد دوم باید که طالع
و خداوندش و قمر و خانه قمر سلیم باشد از نحوس سیوم
باید که خداوند سادس را با خداوند طالع مناسبت باشد محمد ایوب
گوید از ده خریدن در وسط السماء صفی چهارم باید که طالع
و خانه ماه در همه آخر جوزا بود   اگر درین باب
احتراز باید کردن چهار چیز است اول باید که ماه زائد بود در نور
دوم باید که هر دو نیر الطالع از سلطنت باز ایستاده نس و هر دو سلیم
باشد از نحوس و اگر احتراز باید کردن آن است که هر دو در مقابله
باشد که آن دلیل خصومت باشد میان بنده و خداوند سیوم
مسکوید پرهیز کند از آنکه ماه در طالع بود و منحوس باشد
در وی چهار چیز نگاه باید داشتن اول باید که
ماه دور باشد از نحوس دوم باید که ماه متصل بود بزهره سیوم
باید که زهره مسعود السیر بود چهارم قصرانی گوید باید که زهره
مستقیم بود در فلک   اگر ازوی نگاه باید داشت پنج چیز است
اول باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب دوم باید که متصل بود
بخداوند خانه خود و بخداوند طالع سیوم باید که زهره مستقیم بود
چهارم قصرانی گوید باید که خداوند خانه ماه در برج ارضی بود
پنجم باید که خداوند طالع با خانه ماه در خانه ستاره سعد

بود از زهره که اگر خانهٔ زهره بود دلیل بود که آن مار بعد از آن دیگر
مار را بکشد   درین باب به چند نگاه باید داشتن
اول باید که طالع و دیگر وتدها سلیم باشند از نحوس دوم باید
که زهره ناظر بود هر دو مسعود باشند دوم باید که زهره در
خانهای مسعود یا در حد خود و دو السان باشد سیوم باید که
زهره ناظر بود بطالع یا بخداوند خانهٔ خود در وتد بود و باتصال
وی اگر سعد و اگر نحس بهم باید که از وی بازگشته بود چهارم
باید که ماه و مشتری و زهره هرسه منقلب باشند و بهتر آنکه
در منقلبه آبی باشند پنجم باید که ماه در شرف زهره باشد
یا در خانهای وی یا در روی وی یا در مثلثه وی یا در قران
مشتری یا در قران عطارد و دوران وقت عطارد مسعود بود
ششم باید که آفتاب و طالع و خداوند طالع و آن ستاره
که ماه از وی بازگشته بود سلیم بود از نحوس زیرا که ایشان
دلیل مردم باشند و همچنین زهره و ماه و سابع و خداوند سابع
و آن ستاره که ماه بوی رونده باشد و همچنین عاشر و ماه
دلیل بود بر آنکه در میان ایشان بود و رابع و خداوند خانه
ماه دلیل عاقبت ایشان بود هفتم باید که وسط السماء و خانه
ها از سعدی هشتم باید که ماه در برجی ثابت بود و بهترین
ثور و اسد است و بهترین میانه نور است از ده درجه
تا بیست درجه و آنکه از وی احتراز باید کردن دو چیز است
اول حذر کنند از آنکه زهره ناظر بود بنحوس دوم پرهیز کنند
از آنکه ماه در تربیع نحوس یا در مقابله ایشان باشد که آن
دلیل فرقت بود بسبب بسیار عیب و دشمن داشتن هر یکی دیگر را
باید که ماه در حمل و سرطان و جدی و دلو نبود و در برجهای
ثابت نبود و باید که در بیت عاشر و بیت و سادس نبود

مربع
در جمیع دوازده چه نگاه باید داشتن اول باید که ماه در بر
حمل بود و بهترین آنکه منقلب بود دوم باید که طالع ثابت بود از نحوس
و همچنین خداوند طالع سیوم باید که هفتم خانه از سعدی چهارم باید
که خداوند هفتم سعد بود در طالع پنجم باید که ماه در هفتم طالع یا
در مثلث وی یا در حادی عشر یا در هفتم کنج ششم باید که
متصل بود بمشتری یا آفتاب هفتم باید که نحوس ساقط باشند
از طالع و از ماه هشتم باید که هر دو نیر ناظر باشند یکدیگر
نهم باید که بطالع همچنین ناظر باشند دهم باید که قابل تدبیر ماه قوی
بود و در طالع در عاشر یا در حادی عشر که آن دلیل بود که
او را در سفر چیزهای بسیار حاصل شود یازدهم باید که ماه ناظر
بود بخداوند خانهٔ او دوازدهم باید که خداوند طالع و خداوند
خانهٔ ماه در او ناظر باشند و سلیم از مناحس و اگر آفتاب
با تربیع سعود بود یا در مقابلهٔ ایشان دلیل زود بازگشتن بود
و آنکه از آن حذر باید کردن نه چیز است اول حذر کنند از آنکه
خداوند طالع از طالع ساقط بود و همچنین خداوند خانهٔ ماه از ماه
دوم پرهیز باید کردن از آنکه ماه در کف السباع بود یا در سادس
یا در بیت عاشر سیوم حذر باید کردن از عطارد که نحس بود چهارم
حذر کنید از ماه که در مقابلهٔ نحوس یا در تربیع یا در مقابلهٔ ایشان
زیرا که نحوس باینجا بتر بود از نظر ایشان بطالع پنجم حذر کنند
اگر ماه در اول متصل بود بمریخ دلیل آفت بود از دزدان یا از
آتش ششم حذر کنید از آنکه ماه در وتد رابع بود که آن دلیل
دشواری راه و دوری مسافت هفتم حذر کنند از بعضی ماه
در طالع که آن دلیل بیماری بود در راه هشتم حذر کنند از آنکه
هر دو نیر از یکدیگر و از طالع ساقط باشند که دلیل کند مرد را
سفر یا بمردن آن کس در راه و بدانکه اگر کسی سفر خواهد کردن

طالعش معلوم باشد باید که خداوند طالعش سلیم بود از مناحس و همچنین
باید که طالع آن وقت که در وی سفر کند عاشر طالع مولود
بود یا دیگر وتدی و ماه در طالع مولود وی باید یا در عاشر یا در
تاسع قوی حال بود اختیار روی نگاه باید داشتن
سه چیز است اول آنکه ماه در برجهای آبی بود محمد ایوب گوید که در
برجهای خاکی بود دوم باید که برجها خالی بود از نظر نحوس سوم
باید که اوتاد مسعود باشد اما اختیار روی صید باید کردن دو
چیز است اول آنکه ماه متصل بود از زحل از وتد دوم محمد ایوب
گوید که گروه دانسته اند که در طالع ستاره بود یا نا ماه
اتصال بود بکشی ستاره درین باب [illegible]
نگاه باید داشتن اول باید که طالع یکی از خانهای ستاره گان
علوی باشد و بهترین خانهای مریخ است یا آنکه مریخ ناظر بود بنور از
تثلیث یا از تسدیس دوم باید که خداوند خانه طالع در طالع
یا در وسط السما یا در حادی عشر باشد و اگر این میسر نشود
باید که در رابع یا در سابع بود آنگاه مقبول بود سوم کوشیار
گوید که ماه در برج منقلب بود و خداوند طالع در برج ثابت
یا در دو جسدین جامع محمد ایوب گوید باید که ماه در سرطان بود
تثلیث مریخ و مشتری ناظر بود در عقرب و حوت هم نیک باشد
پنجم باید که خداوند طالع مستولی بود بر صاحب ساعت ششم
باید که خداوند ساعت در طالع و یا در ثانی بود در جایگاه مقبول
و متصل بود بکوکب ساقط و اگر خداوند طالع و خداوند ساعت
یکدیگر ناظر باشد از تثلیث یا از تسدیس که دلیل صلح
بود هفتم باید که خداوند هفتم در نا بود هشتم باید که هر دو متصل
باشند بخداوند طالع نهم باید که خداوند طالع متصل بود بخداوند
عاشر دهم باید که خداوند ماه و خداوند طالع ناظر بود بطالع
خانه هم

نظر

نظر رسیده شده زیرا که آن دلیل قوت یاران آنکس باشد که ابتدا کرده باشد
بدان کارزار یازدهم اگر اتفاق چنان افتد که خداوند سابع
که او بد یا بما متصل بود باشد آن دلیل تباه شدن دشمنان باشد
دوازدهم باید که آن ستاره که ماه از وی بازگشته بود در آن وقت
قوی حال بود و آن ستاره که ماه بوی رود ضعیف باشد
که آن دلیل قوت طالب و ضعف حال مطلوب بود سیزدهم
باید که ماه منصرف بود از ستاره و متصل بود بستاره که فلک
وی زیر فلک آن ستاره بود که از وی بازگشته بود چهاردهم
قصه اما گوید چون ماه ناظر بود بطالع دلالت وی قوی تر بود
از دلالت خداوند طالع اگر غالب الظن آن باشد که جنگ خواهد افتادن
پانزدهم باید که مریخ در وتد باشد و طالع از سعدی خالی نباشد
شانزدهم باید که ماه و خداوند تسدیس مسعود و قوی حال بود
و باید که مریخ و عطارد و ماه و خداوند خانه او قوی حال بود زیرا که
ایشان دلیل جنگ باشند و اگر خواهد که هر دو خصم یکدیگر
رسند باید که آن ستاره که ماه از وی بازگشته بود از
طالع ساقط باشد و از آن کوکب که ماه بوی متصل بود باید که
خداوند طالع و خداوند سابع از یکدیگر ساقط باشند و اگر هر دو
یکدیگر ناظر باشند نظر رسیده السائر صلح افتد اما اگر
ازین هر دو راجع باشد و در جایگاه ناموافق باشد خصم بر وی
غالب شود بعد از صلح پس اگر کوکب راجع در سابع خصم
او را بکشد و اگر در ثانی بود مال او بستاند و اگر در ثانی عشر یا در
سادس بود او را حبس کند اگر عطارد و مریخ متصل
باشند بسعدی آنکس که خصم بود نیک رسیده باشد جایگاه بود
اگر عطارد تحت الشعاع بود هر دو خصم یکدیگر صلح
سازند اگر عطارد و مریخ سعد باشند هر دو برابر باشند در قوه

واما آنکه از وی حذر باید کردن دوازده چیز است اول آنکه خداوند طالع در نامیمون باشد
دوم آنکه محترق باشد   آنکه ساقط باشد یا متصل بکوکب ساقط
آنکه خداوند ساقط متصل بستاره که در وبال بود   آنکه خداوند ساقط
متصل بود بخداوند رابع زیرا که این دلیل موت و دشمن باشد زیرا که
از برای آنکه رابع انکس عاقبت همه او بود   آنکه خداوند طالع
بود بخداوند نامیمون   آنکه باید که خداوند ماهی در نامیمون و ساقط
نباشد   آنکه حذر باید کردن از آنکه ماه و خداوند خانه او واسد
نباشد   حذر کردن از رجا [?] اثنی عشریه ماه که او دلیل عاقبت
است   حذر کردن زحل در خانه خداوند طالع باشد از خانه
هشتم خداوند طالع منحوس بود زیرا که آن دلیل هر کس [?] بود
حذر باید کردن از آنکه خداوند طالع بخانه خداوند ساقط در آید و خداوند
ساقط در خانه خولش باشد و خداوند طالع بوی متصل بود
که آن دلیل هزیمت بود   حذر باید کردن از آنکه دلیل مطلوب
بر بالای دلیل طالب نبود که آن دلیل ظفر او باشد و اگر جنگ
خواهی کردن باید که ارباب دلیلهای آن کار با او ماه ناظر باشد
زیرا که دلیل موت و سپاه [?] باشد بطلمیوس گوید حذر کن
از آنکه جنگ در آن وقت که ماه در ثور باشد و نظر مریخ بطرف [?]
بسته ده [?] و چون در ثور و سرطان باشد باید که سلطنت
مریخ بود و هر دو سعد بوی ناظر آن باشد و باید که در برج
آبی بود و در برجهای خاکی نبود   آنکه در معنی
اصغار باید کردن نه چیز است اول باید که دوم طالع او وقت
مسعود بود دوم باید که خداوند برج دوم کوکبی سعد باشد سیوم
باید که بر بالای زمین باشد اگر خداوند دوم کوکبی نحس باشد چهارم
باید که ناظر طالع با خداوند طالع نظر پسندیده هم اگر زهره
نحس که آنجا مقام ستاره کنی باید که ماه در اسد بود مقبول

از

از خداوند طالع ششم باید که ماه قوی حال بود هفتم باید که طالع و قمر
و خداوندش بری باشد از نحوس هشتم باید که سهم السعاده در طالع
یا در وسط السما باشد ناظر بصاحب طالع نهم باید که ماه بر بالای
زمین بود و آنکه از وی حذر باید کرد پنج چیز است اول ماه با خداوند
خانه تحت الارض باشد زیرا که این دلیل خوف و دشواری
بود آن کار را که در آن شهر خواهد کردن اما اگر در آن شهر کارهای
پسندیده خواهد کردن اگر حسن بود زیان نکند و اگر در بخت [?]
السعادة باشد بر آنکه خداوند با راجع بود یا تحت الشعاع یا منحوس
زیرا که آن دلیل بازگشتن بود بزودی به آنکه در آن شهر هیچ
سود نکند دوم آنکه مخاسده [?] زحل باشد زیرا که آن دلیل دشواری
و مصیبت بود سوم آنکه ماه بخداوند ناظر بود از ساقط آن
دلیل جراحت بود چهارم اگر زحل بخانه مریخ بود دلیل با خبر [?] بود
در آن خواهد کردن و مالهای بسیار ضایع شود پنجم آنکه مریخ با ماه
در قوس ناظر بود از قوس دلیل مضره بود از آتش
در این باب بود و حذر نگاه باید داشت
از آن شهر
اول باید که طالع و خداوندش و ماه و خداوند خانه وی سلیم
باشند از نحوس دوم باید که ناظر باشد مشتری با طلب [?] مریخ باشد
سوم باید که طالع و خانه ماه از برجهای ثابت باشد چهارم
مصرا [?] گوید بهترین اسد و عقرب باشد اما باید که در عقرب
باشند هم محمد ایوب گوید در همه احوال بد است و برجهای دو جسدین
هم نیک باشد خاصه قوس و حوت ششم اگر خداوند انسان [?]
در بین برجهای ثابت باشد دلیل کند که آن عمل قوی حال باشد
چون اصحاب در کارهای سلطانی و مسیر [?] در وقف و ارث
و همه بکمک ستارگان هفتم بهترین آن بود که ماه با قبال متصل
بود و اصحاب مسیر از جایگاه مقبول هشتم اگر خداوند وسط السماء

نیک از آن مناحس که یاد کرده شد در مقدمه پنجم حذر کنی از آنکه ماه از
آفتاب منصرف بود که آن دلیل نقصان بود و ششم حذر کنی از نقصان
ماه در نور یا در عدد و اگر از روی اختیار باید کردن

شش چیز است اول باید که در یکی از حالهای عطارد و زهره و مشتری
بود و اگر نتوانستی از بهر حرب بهتر آنکه باید که ماه در خانهای مریخ بود و
بهترین عمل نیست مگر آنکه که ماه و خداوند طالع در خانهای مریخ
و مشتری باید که باشد دوم باید که ماه و در او ناظر بسعود سوم باید که ماه
متصل بود بسعود چهارم باید که زائد بود در نور پنجم باید که صاعد
بود در شمال ششم باید که طالع خالی بود از نحوس و اگر خواهند
که آن کار زود تمام شود چه چیز احتراز باید کردن اول باید که طالع
و خانه ماه برج ثابت بود دوم باید که ماه ساقط بود از طالع سوم
باید که ماه منحوس بود در جمله اگر در ابتدای این یاد کرده شد
عکس وی اختیار کردن باید که ماه متصل بود بزحل
در اول ماه از [illegible] یا از [illegible] و در خانه زحل باشد
و بهترین آنست که سعود و نحوس ناظر باشند
هیچ چیز نگاه باید داشتن اول آنکه طالع برج اسد بود دوم آنکه
ماه در نور بود در وسط السماء سوم آنکه ماه و خداوند طالع
او متصل باشد بسعود چهارم باید که ماه زائد بود پنجم باید
که ماه صاعد بود اگر در روی اختیار باید کردن
چهار چیز است اول آنکه ماه در برج هوائی باشد دوم آنکه متصل
بود بعطارد سوم باید که آن ستاره که او در برج آبی بود چهارم
آنکه عطارد در وی حال بود و اگر بیمار کند بهتر بود و اگر نحوس و سعادت
کند پیران بهتر بود و اگر بعقاب کند بهتر بود و صید کردن
را بهتر آنست که طالع برج منقلب باشد و باید که ماه در عاشر
مسعود و مشتری در طالع و مریخ در سابع و زحل ساقط و زهره در

مشتری بود بغایت نیک باشد نهم باید که آفتاب در بن برجهای آتشی
بود دهم باید که او ناظر بچهار کانه از سعادت خالی نبود خاصه وتد
عاشر یازدهم باید که خداوند عاشر ممازج بود که خداوند طالع دوازدهم
باید که ماه از ستاره منصرف باشد و متصل بود بستاره که
فلک او بالای آن ستاره بود سیزدهم بهترین آن بود که آفتاب
در وسط السماء بود یا زهره یا مشتری و بهتر این آنکه در شرف
خویش باشد چهاردهم باید که خداوند طالع در وتد بود یا در هم
بهترین همه وتدها عاشر است باید که خداوند عاشر از نحوس دور باشد
پانزدهم باید که خداوند طالع در شرف خویش باشد
یا متصل بود بخداوند شرف طالع شانزدهم باید که خداوند آن
از آن برجهای وسط السماء برجهای آتشی یا هوائی بود که
مناسب باشد هفدهم باید که ماه زائد بود در نور هجدهم باید که سهم السعادة
در وی حال باشد و در او ناظر باشد خاصه در عاشر نوزدهم باید
که طالع و خانه خداوند طالع و خانه ماه برج مستقیم الطلوع باشد
بیستم اگر تواند بهتر آن باشد که طالع وقت عاشر طالع آن شهر
بود یا طالع پادشاه یا کران طالع و تدی از اوتاد طالع سال یا از اوتاد
طالع اجتماع یا استقبال بود بهتر بود اما آنکه از وی
احتراز باید کردن هشت چیز است اول حذر باید کردن از
برجهای که ملوک را موافق نبود و آن حمل و سرطان و عقرب
و جدی و دلو است و آن برجی که زحل یا مریخ یا ذنب در وی
باشد دوم پرهیز از آنکه نحوس ناظر باشد از اوتاد سوم انکار فساد
حال آفتاب که آن کار را فاسد کند چهارم حذر کنند از آنکه جزو
اجتماع یا جزو استقبال که پیش از آن کرده باشد منحوس یا نحوس بوی
متصل باشد پنجم حذر کنند از کسوف یا از خسوف که آن بد باشد
ششم حذر باید کردن از آنکه ماه در زائد و بد باشد و یا منحوس

بیک

یکی از وتدها یا در مایل الاوتاد باشد و بهترین حادی عشر است و اگر
با زهره متصل باشد سخت نیک باشد و در آن صید بسیار افزاید
و باید که خداوند طالع ساقط باشد و متحیر و باید که ماه منصرف
بود از مریخ و محمد ایوب گوید اگر ماه در طالع بود دلیل بود بر
آسانی صید و باید که آن کوکب که ماه بدو متصل باشد در
مایل الوتد باشد که اگر در وتد باشد آن دلیل بود صید کنند
و اگر ساقط بود دلیل مردن صید کند و اما آنکه از روی احتراز
باید کردن سه چیز است اول آنکه ماه خالی السیر بود دوم
آنکه آخر برج باشد سوم حذر باید کردن از آنکه ماه در جدی باشد
منحوس بمریخ و مریخ در حمل و قمر در وسط السماء زیرا که این دلیل
بود که [illegible] چهارم اگر وقت صید کردن
ماه بستاره راجع متصل بود برای صید ظفر نیابد الیه نجم باید
که از خداوند خانه خود ساقط باشد پنجم حذر کن از آنکه
ماه منحوس بود بزحل که این از همه بتر است
در این باب پنج چیز نگاه باید داشتن اول آنکه طالع برج ذو جسدین
باشد کوشیار گوید حوت روا باشد دوم باید که خداوند طالع
و ماه در برجهای آبی باشد سوم باید که ماه بخداوند خانه خود
ناظر باشد چهارم باید که خداوند طالع بطالع ناظر باشد پنجم
باید که ماه زائد بنور بود ششم باید که ماه متصل باشد
بزهره یا بعطارد و هفتم بهترین آن باشد که دلیل طالع عاشر
و ساعات زهره باشد و ماه و عطارد و از دو چیز احتراز
باید کردن اول آنکه مریخ در برج آبی بود دوم آنکه زهره در قران
مریخ بود در این باب چهار چیز نگاه باید داشتن
اول آنکه ماه در برج آتشی بود دوم باید که ماه متصل بود بمریخ از
سدس یا از تثلیث زیرا که این دلیل قوت آن جانور بود که بدو

تصید

صید کنند سوم باید که ماه ناظر بود بسعدی که آن سعد در طالع باشد
چهارم باید که در طالع [illegible] بود و بهترین مریخ است پنج چیز
نگاه باید داشت اول باید که ماه در برج ذو جسدین باشد
دوم باید که ماه متصل بود بسعدی و بهترین زهره است زیرا که
او بحث موافق بود [illegible] را و با آمدن [illegible] شادمان بود
و اگر ماه از سعدی بازگشته بود و هم نیک است سوم اگر ماه
در برج دوم آید [illegible] در این [illegible] گاه [illegible] باشد که [illegible]
انسان شادمان کرد و چهارم [illegible]
پنجم باید که ماه در برج خاکی بود و در طالع وقت [illegible] و اگر
[illegible] بود باید که ماه در برجهای آبی بود و متصل بزهره
و آنکه از روی حذر باید کردن دو چیز است اول آنکه ماه ببرج
[illegible] بود زیرا که این دلیل [illegible] بود دوم آنکه ماه
با منحوس باشد از زحل زیرا که این دلیل باشد بر [illegible] ماندن
و دل مشغولی بسیار پنج چیز نگاه باید داشتن
اول باید که طالع وقت برج ارضی بود دوم باید که برج چهارم
[illegible] باشد سوم باید که سعدی در طالع بود چهارم آنکه ماه
از زهره منصرف بود خالی السیر پنجم اگر خواهند که دیر باشد
آنکه برج ثابت باید و از دو چیز حذر باید کردن از دلو و عقرب
محمد ایوب گوید که کس بود که [illegible] طالع برج آبی و قمر
هم در وی بود آنکه در این باب نگاه باید داشتن
پنج چیز است اول باید که طالع وقت برج آبی باشد دوم باید که زهره
در طالع بود یا در دهم یا در یازدهم سوم آنکه ماه متصل
بود بزهره و زهره در برج ذو جسدین دلیل که اندر [illegible] نه
[illegible] که [illegible] انسان [illegible] کردند چهارم باید که
در ثالث بود یا در نهم یا در یازدهم پنجم اگر خواهند که در آن

تماشا و سیر باشد طالع برج ثابت باید و ماه در وسط السماء و اگر خواهند
که رود بار کردن باید که طالع برج منقلب بود و در وی سعدی باشد
آنچه در بیع مغنی نگاه باید داشت سه چیز است
اول باید که دو سعد ناظر باشد بطالع و بزهره و بر دوم باید که ماه
بعطارد ناظر بود سیوم باید که ماه در اول حمل باشد یا در وسط
ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله یا در میزان
یا در وسط عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعود بوی ناظر باشد
آنچه در این باب نگاه باید داشت پنج چیز است
اول باید که ماه در حوت یا در سرطان بود دوم باید که ماه متصل
بود بزهره سیوم اگر بعد از اتصال بزهره با آفتاب شوند و از
سلطنت زهره یا از سدس آن شراب بسیار کس برسد و هر کسی
از آن نصیبی یابد چهارم اگر اتصال ماه بعطارد و زهره بود از
شراب بجز شعر و طرب خورده آید پنجم اگر آن شراب از برای
کنند باید که ماه در برج هوائی باشد و متصل بعطارد و بهترین
آن بود که مشتری ناظر بود با ایشان شراب منفعتی عظیم پدید آید
و آنچه از وی احتراز باید کردن دو چیز است اول آنکه قمر بزحل
ناظر بود اگر چنانکه باشد سه کسد وقع فراسده بود دوم آنکه ماه
بمریخ ناظر بود نظر دشمنی که مراورا تباه کند
در این باب سه چیز نگاه باید داشت اول آنکه که ماه در ثور و در
میزان و در حوت باشد مشتری در او ناظر و در میان نحسهم و دوم
با شراب که خورند سبک باشد دوم چون ماه متصل بود با آفتاب
از سلطنت خوردن خند خوب باشد سیوم چون ماه متصل
بود بمشتری محمود بود خوردن شرابها شکر و باشد و آنچه برین
ماند و آنچه از آن احتراز باید کردن دو چیز است اول چون ماه در
برج خاکی بود و متصل باشد بزحل نشاید که شراب انگوری خوردن

که

که زیان دارد دوم چون ماه در برج جهار آتشی بود و متصل بود
بمریخ مکروه باشد در آن وقت خوردن شراب از کشمش و انگبین
و مانند آن
در این باب دو چیز نگاه باید داشت
اول آنکه ماه متصل بود بسعدی و بهتر آن باشد که سلطنت و لعد سیر
وی باشد دوم باید که ماه ناظر بود بعطارد و آنکه از وی حذر باید
کردن دو چیز است اول آنکه ماه باکی از دو نحس باشد یا در بیع یا مقابله
او دوم آنکه از هر دو نحس دور باشد
آنکه در وی
اعتبار باید کردن ده چیز است اول اگر ماه متصل بود بیکی سعد
از هر دو آنکه یار کند او غالب شود دوم اگر نحسی متصل باشد
مغلوب شود و بهترین آن است که منصرف باشد از عطارد و متصل
بود بمریخ سیوم اگر آنکس در طالع سعدی بیند یا صاحب طالع در
خانه چهارم چهارم آنکه اعتبار او کند عسر باشد بهترین آن بود که در طالع
نحسی بود پنجم اگر ماه منصرف از عطارد بود و کدخداوند طالع متصل
بود آن دلیل بود بر حضور کسی که اعتبار کننده را لعلم ششم
اگر کدخداوند طالع و کدخداوند سابع هر دو در وسط السماء باشند و در
برابر باشند هفتم اگر عطارد و ماه هر دو ساه باشند هر دو دعا
کننده و دروغ زن باشند هشتم چنانکه گویند در ایجاب باشد
و اگر چنان اتفاق افتد که در جانب باشند بهتر بود چنانکه ماه
در حمل بود و حمل دلیل مشرق به پنجم باید در جانب مشرق نسبتی
نهم جانب دو السنین که مشرق یا شمال بود یا مغرب یا جنوب
دهم سوی کوید که باید که مریخ در آن برج باشد که مصاف بود که چه
اعتبار کننده
باید که صاحب طالع یا صاحب سابع
را حذر کردن از آنکه خداوند طالع و خداوند سابع ناظر باشند بیکدیگر
از مقابله که آن دلیل جنگ و خصومت بود میان هر دو
در این باب هفت چیز نگاه باید داشت اول باید که ماه در برج

مستقبل باشد دویم باید که ماه متصل بود از سعود یا مریخ از مثلث
سیوم باید که طالع وقت بیرون رفتن از برای چوگان زدن
برج مستقبل باشد و بهترین آن حمل و حمل است چهارم باید
که خداوند طالع متصل باشد پنجم باید که فوق الارض بود و بری
از نحوس و از احتراق ششم اگر خواهد که غالب شوند گوی
بدان جانب باید زدن که ماه در آن جانب بود هفتم باید که
مریخ قوی باشد زیرا که دلیل قوت اسبان باشد و آنچه از وی
حذر باید کردن سه چیز است اول آنکه ماه در برج دو جسدین
باشد دوم حذر باید کردن از آنکه ماه بر زحل نبی زیرا که حرکت
راست نکند سیوم حذر باید کردن از آن که ماه یا خداوند طالع
متصل باشد بستاره که در هبوط خود باشد زیرا که آن دلیل
افتادن بود از اسب چهارم محمد ایوب گوید که سعود در اوتاد
باشند نحس عزوجان گوید که زحل در وتد مشی خاصه در طالع
یعقوب اسحق در جمعی رساله ساخته
است اما آنکه حکما در جمعی گفته اند بسیار شنا آورده است و ما حاصل
آنکه در آن رساله آورده است بیاوریم و بعد از آن آنکه حکما گفته
بگوییم یعقوب گوید باید که در وقت دعا سعدی در طالع بود و سعدی
دیگر در رابع باشد و آن عاقبت او بود خوب و نوبسی دیگر گفته اند
که یکی در عاشر بود و دوم در رابع و باید که این هر دو سعد مشرقی
باشند و از نظر نحوس بری باشند و یکی در راجع نباشد و باید
که ماه بد نسبان مشغول باشد و بعضی گفته اند که دعا از بهر
آخرت التماس باید کرد که ماه در خانهای زهره باشد و متصل
باشد بمشتری و اگر از برای دنیا کنند باید که ماه در خانهای
مشتری بود و متصل به زهره و اگر برای صناع و عقار کنند باید که
ماه متصل بود به زحل چنانکه از وی منصرف بود و در آن موضع

بود

بود که باید کرده شد و اگر از برای ریاست و پادشاهی بود باید که با آفتاب
متصل بود و اگر از جهت لشکرکشی و توانگری و بی‌غمی باشد
باید که مریخ از نظر سعود دور نیست باشد و اگر از برای طلب و برای
علم و هندسه و حکمت بود باید که متصل بود بعطارد و اگر زحل
مقارن وی بری و مسعود بود دلیل آن بود که دعا کننده صبور
و باید که ماه متصل بود بسعدی و اگر از برای طلب از پادشاه
و کارهای زنان بود بزهره متصل باید و بعضی گفته اند که هر وقت
که عطارد با مریخ مقارن گشته محترق نباشد آن وقت اجابت
دعا بود با سلاح بین دعا کننده و اگر آفتاب مقارن او باشد
دلیل آن بود که دعا کننده توانگری و بی‌غمی و اگر زحل مقارن
آن بری و مسعود بود دلیل آن بود که دعا کننده از میان عمر تا آخر
عمر توانگر و نیک حال بیشتر و اگر منحوس بود دلیل آن که در آخر عمر
بیمار گردد و زیاده سود و اگر مشتری مقارن وی باشد دلیل
آن بود که دعا کننده بر دشمن خود ظفر یابد و اگر زهره مقارن
وی بری و دلیل آن بود که دعا کننده مالهای بسیار یابد اما عمر وی
اندک بود و اگر حکما گفته اند که در وقت دعا کردن باید که مشتری
با راس بود در عاشر طالع آن وقت و از نحوس سلیم باشد
و ماه منصرف بود از خداوند طالع و متصل بود بمشتری
یا منصرف از مشتری و متصل بخداوند چنانکه مقبول خداوند
وسط السما ناظر بود و نه نحوس و خداوند طالع در وسط
السما بود و از نظر بری از نحوس زیرا که اگر کسی در چنین وقت
دعا کند اجابت یابد خاصه اگر این دعا از برای کار آخرت
بود یا از برای کارهای دنیا و اگر این وقت میسر نشود باید که
مشتری راس در وسط السما بود و خداوند طالع سلیم بود از
نحوس و ماه متصل بود بسعود و هم آن وقت خوب و گزیده

باشد و ما این کتاب را بر اختصار دعا بساختیم و اختصار دعا را
بر لفظ خوب و پسندیده گی حکم کردیم ایشان بلطف برکات دعاهای خیر
مسلمانان در روزگار همایون خداوند عالم خلد الله سلطانه
بر سپاه و آثار عدل او در ارکان و مسلمانان منقطع نگرداناد بمحمد
و آله اجمعین   چون خواهی که حسبه کنی باید که قمر
در میزان یا عقرب بود و طالع سر این برج‌ها باید زیرا که از حمل تا
سنبله دلیل است از سر یافتن و از میزان تا حوت دلیل است
از یافتن یا او و بهترین آن باشد که ماه پیوسته باشد بسعود و زائد
النور   باید که طالع برج دو جسدین بنجس خاصه حوت
و صاحب طالع در برج آبی و قمر در برج آبی بود ناظر بخداوند خانه
خویش و زائد النور و حذر باید کردن از آنکه خالی السیر باشد و برج
متصل بود با طالع برج   آن به بود که برج معظم بر
خداوند وی سعد بود و قمر زائد النور و السیر بود و اگر کوکب که
ماه بوی پیوندد زائد باشد و مشرقی و فوق الارض باشد
و اندر وتد یا بود چون حسبه با سلامت بود و شفاء وی خاصه بود
و بهتر آن بود که چهارم کوکب سعد بود و خداوند چهارم بخانه خویش
ناظر بود یا خوبی عاقبت کار بود   آن به
باشد که ماه بسعدی پیوسته بود مقبول بود خاصه که ماه در برج سیم
بود یا اندر نهم و اگر خداوند طالع بسعدی پیوسته باشد مقبول بود
و هم نیکو بود و بهترین آن باشد که بهم کوکب سعد بود و از خداوند
طالع مقبول بود و حذر باید کردن از آن که کوکب محترق در طالع
بود خاصه که آن کوکب عطارد باشد که عطارد مضطرب آید
آن به بود که طالع جوزا بود یا میزان یا سنبله یا ثور
و خداوند طالع بطالع ناظر بود و همچنین خداوند خانه دهم ناظر بود
و عطارد را از همه نحوس دور باید و ماه از عطارد مسعود باید که این

کوکب

کوکب که بعطارد متصل است با مدان انگشتری امر و نهی کرده شود
را العمد رو بر صه او   آن به بود که خداوند طالع اندر طالع
باشد یا اندر دهم و مسعود و دور از نحوس و پیوسته بخداوند خانه شرف
یا خداوند وسط السماء و یا آن کوکب در وسط السماء بود یا خداوند
شرف صاحب وسط السماء و خداوند طالع متصل بود و اندرین
باب آفتاب را سعادت و او را قائم باید یا مایل آفتاب بطالع
ناظر و مقبول و او را از نحوس خالی و خداوند سابع کوکب سعد
سعد یا راجع یا ضعیف و قمر باشد دلیل یافتن ولایت بود خاصه که
طالع برج ملوک باشد و اما درین کار بهتر آن بود که خداوند طالع
را دلیل این کار کرد اند یا اندر آن طالع و سیب نوانا یا حسن
باسانی و شیمان مشهور شوند و ماه بر از سعدی منصرف بود
و بسعدی متصل و محفوظ باو خداوند وسط یا آفتاب متصل باید
و اگر خداوند طالع برج باد و معاملتی ... از حصول ولایت باز ماند
و اگر ... سلطنت ... باید بر خویش خداوند طالع ... رفع
کند در آن یا حسن ولایت ... عاقبت هم باز گردد و الله اعلم
بالصواب ۵ تمت الرساله فی تاسع شهر رمضان
المبارک سنه ۱۰۷۲ فی دار السلطنه اصفهان
علی ید محمد بن حسین رضا ...
اللهم اغفر لها ۵

مجلس شورای اسلامی
تأسیس ۱۳۰۲